

مِهِن

نشریه مرکزی سازمان انقلابی زحمتکشان افغانستان

در این شماره :

- به مناسبت میلاد مسعود حضرت سرور کاینات ص - ۷
- فر دوسی کر دا ننده مجله تاریخ و اسطوره ص - ۸
- نتیجه هفتاد روز جنگ در شهر بزرگ ص - ۳
- دتو لستوی خبری ... ص - ۵

سنبله - میزان ۱۳۶۹ ش، ظفر الظمیر - ربیع الاول ۱۴۱۱ ق، سپتمبر - اکتوبر ۱۹۹۰ م. سال سوم، شماره (۲۰) و (۲۱)

در راستای یک آرمان بزرگ

سازمان انقلابی زحمتکشان افغانستان در پیچ و خم مبارزه طولانی و دشوار فرازو فرود زیادی را طی کرده است. این سازمان با طرح اندیشه های جسورانه اش که بازتاب واقعتهای تلخ و دردهای جانگناه مردم این سرزمین بوده است همواره اماج ضربات رژیمهای خودکامه قرار داشته ولی با شهامت و مردانگی هر بار پایداری و مقاومت کرده است و پس از هر ضرر به و سرکوب چون سمندر از خاکستر خویش سر بر آورده و بال و پر افشا نده است. س. ا. ز. ا. علی الرغم دسایس و توطنه های گویا ناگون دشمنان و رقبای سیاسی خود که گاه انواع اتهامات ناچار را بر آن بسته اند و زمانی تلاش و وزیده اند تا آنرا از درون متلاشی سازند، در درازای بیش از بیست و سه سال حیات پر افتخار در راه عدالت، آزادی، استقلال و تمامیت ارضی کشور و دفاع از منافع بهره دهان و ستمکشان و برای بری حقوق سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی همه خلقهای افغانستان با استواری پیکار و مبارزه نموده، مانند سایر نیروهای ملی و وطنخواه قریب با نیهایی زیادی را متحمل شده است.

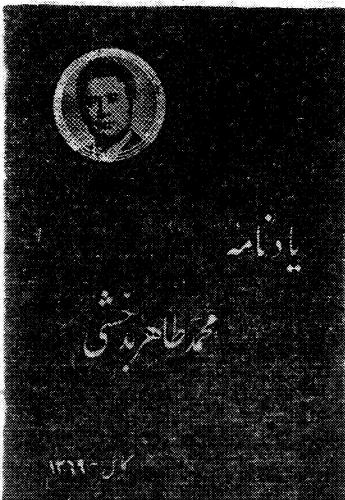
در اوضاع پیچیده و دشوار کنونی، که دل هر وطنپوست است این سرزمین را به درد آورده است، س. ا. ز. ا. با احساس مسوولیت تاریخی در راه تامین صلح و امنیت سر تاسری و ایجاد فضای تفاهم و اعتماد میان نیروهای مختلف و با هم مخالف کشور، به ویژه میان احزاب، سازمانها و رجال و شخصیت های ملی میانندیشد و تلاش میورزد. در این راستا پلینوم اخیر سازمان با تحلیل و ارزیابی همه جا نه از اوضاع ملی و بین المللی و تقایف میرمی را به رزمنده گان و اعضای خویش سپرده است. در پلینوم اخیر بر کاستیها و کمبودها و ناتوانیهای بخشها و ارگانهای سازمان در عرصه های مختلف کار سیاسی، نظامی، تشکیلاتی و فرهنگی انگشت گذاشته شد و همه ارگانها و اعضا را فرا خواند تا جهت رفع این کاستیها و ناتوانیها، شیوه ها و وسایل مؤثری را جستجو و در کار بندند، تا سازمان در کلیت خویش بتواند استحکام درونی و بیرونی را بسازد و در عرصه های مختلف کار رسالت تاریخی خود را به درستی انجام دهد. افشای بیرحمانه کاستیها و انتقاد از مسئولان برخی از ارگانها عده ای انگشت شماری از کسانرا که فراخنا و دشواری مبارزه آینده به آنها غیر قابل تحمل بود به

انزوا کشاند. این امر که در سازمان ما و در هر سازمان سیاسی فعال یک پروسه طبیعی بوده است، رقبای سیاسی را واداشت تا از یک طرف هیاهوی تبلیغاتی بزرگی در مورد «انشعاب وسیع» در رهبری س. ا. ز. ا. به راه اندازند و از جانبی با طرح دسایس تازه و با استفاده از افراد تصادفی دنباله رو، جبون و متردد بخشهای کوچکی از تشکیلات سازمان را به پیراهه کشاند تا غافل از آنکه تخریب غمی مبارک، بیست و سه ساله و میثاق خون شهدا و رهروان راه س. ا. ز. ا. بیشتر از آنست که چنین اشخاص بتوانند در صفوف آن رخنه کنند.

پلینوم با درک از وظایف سنگین تاریخی سازمان در این مرحله حساس و دشوار تاریخ کشور به همه ارگانها، بخشها و اعضای سازمان ندای این فراخوان را داد تا در راه استحکام تشکیلاتی، حفظ وحدت سازمانی، گسترش ساحه فعالیت خویش مسوولانه و مجدانه سعی نمایند. زیرا بدون تشکیلات استوار و منضبط هیچ داعیه بر حق را نمیتوان به کرسی نشاند. نخستین گنگره سازمان که در روشنی اصول تشکیلاتی نوین آن باید به زودی ممکن بر گزار گردد در امر بازسازی، رشد و استحکام تشکیلاتی س. ا. ز. ا. در (ص ۱۶)

یادنامه محمد ظاهر بدخشی

ضمن آنکه مطالعه این مجموعه ارزشمند را به اعضای س. ا. ز. ا. هرزه و بیهوده نامجویان و از آشفته با زار نیرو آزما بیهای آنان به سوی اصلتها تقب زد. همه کس را توان و بینش یا فتنراهی به بیرون از حصار شب نیست، کوتاه پروازان از درازای شب به ستوه آمده در نیمه راه آشیان می گزینند. عبور از تاریکی به ویژه آنگاه که بار سنگین رسالت بر دوش با شد خواستار بال دور پرواز و دیده گان نهانین و گوشهای پنهان شنواست که او داشت ...



یادنامه محمد ظاهر بدخشی

«یادنامه محمد ظاهر بدخشی» نام کتابیست که از سوی شعبه آموزش و فرهنگ سازمان انقلابی زحمتکشان افغانستان حله چاپ یافته است. این دفتر از آن معدود مجموعه ها است که در شکستن فضای یکنواخت سیاسی و مطبوعاتی کشور دین بزرگی را به جا آورده است. یادنامه بدخشی شامل (۲۹) مقاله و شعرا را شاملیست. ترین نویسنده - گان و سرود سرایان کشور ماست که سال پارطی محفل با شکوه گرامیداشت دهمین سال شهادت مبارز نستوه راه آزادی و دموکراسی، شخصیت سیاسی و فرهنگی و بنیادگذار سازمان انقلابی زحمتکشان افغانستان (محمد ظاهر بدخشی) قرائت شده بودند.

تدویر پلینوم های ولایتی

پلینوم وسیع کمیته ولایتی بلخ سازمان انقلابی زحمتکشان افغانستان، سوم عقرب سال روان در شهر مزار شریف تدویر یافت. در آغاز پس از تلاوت قرآن مجید گزارش اساسی و گزارش کمیسیون نظارت و بررسی کمیته ولایتی بلخ س. ا. ز. ا. قرائت شد و مورد شور و بحث جدی قرار گرفت. این پلینوم اهداف و مسوولیت های راکه پلینوم وسیع و فوق العاده اسد سال روان در برابر اعضای سازمان قرار داده است از جمله وظایف تاخیرناپذیر خود به شمار آورد.

همچنان پلینوم وسیع کمیته ولایتی جوزجان و سرپل ششم میزان در شهر شبرغان تدویر شد. در این پلینوم بعد از آنکه کار کمیته های ولایتی جوزجان و سرپل در فاصله بین دو پلینوم به بررسی گرفته شد، تأیید و پشتیبانی شرکت کنندگان، از فیصله های پلینوم فوق العاده اسد سال روان کمیته مرکزی س. ا. ز. ا. اعلام شد. کار پلینوم بعد از بررسی مسایل تشکیلاتی با صدور قطعنامه فرجام یافت.

به پاسخ روزنامه پیام

در شماره ۳۰ مورخ ۲۰ سنبله ۱۳۶۹ روزنامه «پیام» نشریه مرکزی حزب وطن، تحت کلیشه «منظومه سیاسی» مضمونی زیر عنوان:

اصول تشکیلاتی

سازمان انقلابی زحمتکشان افغانستان

کابل - اسد سال ۱۳۶۹ ه. ش

پلینوم اسد سال روان کمیته مرکزی سازمان انقلابی زحمتکشان افغانستان در پهلوی سازمان تصامیم و فیصله ها، طرح اصول تشکیلاتی س. ا. ز. ا. را پس از استماع، مورد شور و بحث قرار داده، فیصله نمود که این اصول، با نظر داشت نظریات تعدیلی و تکمیلی پلینوم آماده شده بعد از تصویب دفتر سیاسی به منظور اجرا آت سازمان و دستور العمل تشکیلاتی در جریده میهن به نشر رسد. و اینک حسب فیصله پلینوم، به نشر میرسد:

بسم الله الرحمن الرحيم

- سازمان انقلابی زحمتکشان افغانستان، سازمان سیاسی است که مطابق اصول مرامی و اصول تشکیلاتی خود به منظور:
- دفاع از ارزش های دین مبین اسلام
- قطع جنگ و تامین صلح
- قطع مداخلات خارجی
- آزادی و دموکراسی
- تحکیم استقلال، حاکمیت ملی و حفظ تمامیت ارضی
- اعمار مجدد، انکشاف، ترقی و تامین عدالت اجتماعی

ص (۲)

اصول تشکیلاتی

سازمان انقلابی زحمتکشان افغانستان

از ص (۱)
 - تحکیم وحدت ملی از طریق
 تا مین برای بری حقوق سیاسی
 اقتصاد دی و فرهنگ تمام
 ملیت ها ، اقوام و گروه های
 اتنیکی سا کن کشور .
 - تامین اتحاد و همبسته کی
 تمام نیرو های ملی و غیر
 وابسته ... مبارزه میکند

فصل اول عضویت ، حقوق و وظایف اعضا

ماده اول :

الف - شرایط عضویت :

- ۱- تبعه افغانستان باشد .
- ۲- سن هجده ساله کی را تکمیل کرده باشد .
- ۳- اصول مرا می و اصول تشکیلاتی س. ا. ز. ا. را بپذیرد و در راه تحقق و اجرای آن فعالیت نماید .
- ۴- منظم حق عضویت بپردازد .
- ۵- دارای سجا پای نیکو بوده ، مشهور بالفساد نباشد
- ۶- در یکی از واحدهای تشکیلاتی (حوزه ، کمیسیون و کمیته) تنظیم و یا را بطنه داشته باشد .

ب- پذیرش عضویت :

پذیرش داو طلب به طور انفرادی از صلاحیت کمیته ها و پذیرش دسته جمعی از صلاحیت دفتر سیاسی و کمیته مرکزی مطبق دستور العمل میا شد .

ماده دوم - حقوق اعضاء :

- ۱- حق انتخاب کردن و انتخاب شدن .
- ۲- حق انتقاد سازنده

از خود و دیگران و حق پیشنهاد و ابراز نظر پیرامون مسائل مطروحه در جلسات سازمانی الی اتخاذ تصمیم در مورد .

۳- حق داد خواهی تا سطح عالی ترین ارگان سازمان از مجاری تشکیلاتی .

۴- اگر در رابطه با فعالیت های سازمانی شهید ، معلول ، مجروح و محبوس گردد ، از کمک های مادی و معنوی سازمان حتی الامکان برخوردار میگردد .

ماده سوم - وظایف اعضاء :

- ۱- پیروی دین مبین اسلام و احترام به عقاید ، سنن و رسم و رواج های پسندیده مردم .
- ۲- اجرای به موقع تصامیم و وظایف سازمانی .
- ۳- حفظ اسرار سازمانی .
- ۴- مهارت در راه حفظ و تحکیم وحدت سازمانی .
- ۵- ارتقای متداوم سطح آگاهی سیاسی ، اجتماعی و فرهنگی .
- ۶- جلب و جذب افراد شایسته به سازمان .
- ۷- تر جیع منافع سازمانی بر منافع شخصی .
- ۸- مبارزه علیه انحرافات اخلاقی و مفاسد اجتماعی .

فصل دوم

موا زین تشکیلاتی

ماده چهارم :

- ۱- تشکیلات سازمان انقلابی زحمتکشان افغانستان بر اصل انتخابی بودارگان های رهبری آن استوار است .
- ۲- انتخابات با رای گیری

سری و مستقیم صورت می

گردد .

- ۳- تصامیم و فیصله ها به اکثریت آراء اتخاذ می شود ، ارگانها و اعضاء مکلف به اجرای آن میباشند .
- ۴- ارگانهای پائینی سازمان با نظر داشت مرا تبسب تشکیلاتی مکلف به ارائه گزارش به ارگان های بالایی میباشند .
- ۵- ارگانهای بالایی مکلف به ارائه به موقع رهنمودها و دستا تیر لازم به ارگانهای پائینی میباشند .
- ۶- رهبری جمعی و مسوولیت فردی میباشند .
- ۷- رعایت و تطبیق انضباط و دیسپلین سازمانی برای تمام اعضاء یکسان میا شد .

ماده پنجم :

ارگانهای رهبری مرکزی

س. ا. ز. ا. :

- ۱- تعیین استقامت های اساسی کار و فعالیت سازمان مطبق اصول مرا می و اصول تشکیلاتی و اجرای تصامیم و فیصله های کنکره .
- ۲- کمیته مرکزی میتواند در فاصله میان دو اجلاس پر خی از صلاحیت های خود را به دفتر سیاسی تفویض کند .

کنکره :

عالی ترین ارگان رهبری سازمان میا شد که از مجموع نماینده گان منتخب سازمان غرض بحث و بررسی و تصمیم پیرامون عمده ترین مسایل حیات سازمان و جامعته

در هر سه سال یکبار دایر

میکردد .

کنکره با حضور حد اقل

دو ثلث مجموع نماینده گان

انتخابی رسمیت می یابد .

کنکره غیر نوبتی بر

اساس تصمیم کمیته مرکزی

و یا بر پایه مطا لبه ثلث

اعضای سازمان دایر شده

میتواند .

صلاحیت های کنکره :

۱- استماع گزارش کمیته

مرکزی و کمیسیون نظارت

و بررسی مرکزی .

۲- تصویب و تعدیل

اصول مرا می و اصول

تشکیلاتی .

۳- تعیین تعداد و انتخاب

اعضای کمیته مرکزی

و کمیسیون نظارت و بررسی

مرکزی .

۴- انتخاب رئیس سازمان

و رئیس کمیسیون نظارت و

بررسی مرکزی .

۵- تصویب در فاش ، آرم و

سرود سازمان .

۶- کنکره میتواند در فاصله

زمانی میان دو

اجلاس پر خی از صلاحیت

های خود را به کمیته مرکزی

تفویض کند .

کمیته مرکزی :

ارگان است که در کنکره

انتخاب میشود و در فاصله

میان دو کنکره سازمان را

رهبری می نماید و نزدیکتر

مسوول است .

۱- اجلاس نوبتی کمیته

مرکزی هر سال دو بار دایر

میکردد .

۲- اجلاس فوق العاده با

مطالبه ثلث اعضاء اصلی

کمیته مرکزی و یا تصمم

دفتر سیاسی دعوت میکند .

۳- اجلاس کمیته مرکزی

در موجودیت دو ثلث اعضاء

اصلی آن رسمیت می یابد .

۴- در اجلاس وسیع کمیته

مرکزی اعضاء علی البدل

کمیته مرکزی با حق رای

مساوی وعده ای از کادرها

با نظر مشورتی دعوت شده

میتوانند .

صلاحیت ها و وظایف کمیته

مرکزی :

۱- انتخاب معاونان رئیس

و اعضاء دفتر سیاسی

۲- سیکردوشی رئیس ،

معاونان و اعضاء دفتر

سیاسی و کمیته مرکزی

و قبول استعفا آنها .

۳- ایجاد کمیسیونهای

دایمی و یا موقتی جنب

خویش را ایجاد میکند و لواب

وظایف شان را تصویب

می نماید .

۴- کمیته ولایتی ، کمیته

های شهری و محلی را طبق

موا زین تشکیلاتی ایجاد می

نماید .

۵- کمیته ولایتی جلسات

خود را حد اقل در هر ماه

یکبار دایر میکند .

۶- در فاصله میان دو

جلسه بروی اجرا نیوی ،

رئیس ، معاون و یا معاونان

رئیس کمیته ولایتی ، امور

جاری سازمان را در ولایت

رهبری میکنند .

۷- کمیسیون نظارت و بر

رسی ولایتی عین وظایف و

صلاحیت کمیسیون نظارت

و بررسی مرکزی را در سطح

تشکیلات ولایتی سازمان دارا

میا شد .

ماده هفتم :

کمیسیون نظارت و بررسی

مرکزی :

ارگان منتخب کنکره بود و

جهت بر آورده ساختن اهداف

ذیل فعالیت میکند :

۱- نظارت و بررسی از

چگونگی تطبیق اصول مرا می

و اصول تشکیلاتی سازمان

و تصامیم و فیصله های

ارگانهای رهبری مرکزی .

۲- بررسی موارد نقض

اصول سازمانی و اتخاذ

تدابیر و تجا ویز در بین

رابطه .

۳- پیشنهاد مکافات و

مجازات به ارگانهای رهبری

مرکزی .

۴- کمیسیون نظارت و بر

رسی نتایج کار کرد های

خویش را به ارگانهای رهبری

مرکزی گزارش میدهد .

فصل سوم

امور مادی و اقتصادی

ماده هشتم :

۱- منابع مالی سازمان

از حق عضویت ، اعانه ،

فروش نشرات ، عواید

ملکیت ها و سایر تشبیهات

اقتصادی و تولیدی تا مین

میکردد .

۲- هر عضو سازمان مکلف

است از عواید ثابت ماهانه

خویش حق عضویت

بپردازد .

۳- بخاطر تقوی به بنیه مالی

سازمان ، ارگانها و بخشهای سازمان مکلف اند مطبق قوانین نا فذه کشور به تشبیهات اقتصادی و تجارته اقدام نمایند .

فصل چهارم

ماده نهم :

مکافات و مجازات :

اصلی مکافات و مجازات در زنده گی سیاسی و تشکیلاتی سازمان مرا می الاجراست مکافات در بر گیرنده پاداش های مادی و معنوی

و ارتقای موقع عضو به صورت انفرادی و جمعی می باشد و مجازات شامل تذکر ، توبیخ ، اخطار ، تعلیق

تنزیل مقام و اخراج عضو از تشکیلات سازمان میا شد .

فصل پنجم

ماده دهم

احکام متفرقه :

۱- اجلاس کمیته مرکزی صلاحیت دارد از مجموع اعضاء کمیته مرکزی در هر نوبت الی ده فیصد اعضاء کمیته مرکزی را تجدید کند .

۲- هر گاه یک یا چند تن از اعضاء کمیته مرکزی بنا بر نقض موا زین تشکیلاتی

و پیشنهاد کمیسیون نظارت و بررسی مرکزی مستوجب اخراج از عضویت کمیته مرکزی و سازمان شناخته

شوند ، اجلاس کمیته مرکزی به تصمیم دو ثلث اعضاء صلاحیت اخراج شان را دارا میا شد .

۳- کمیته ها به اساس پیشنهاد کمیسیون نظارت و بررسی مرکزی بوط صلاحیت اخراج اعضاء بخش خود را دارا میباشند .

۴- کمیته مرکزی و دفتر سیاسی کمیته های ولایات و بخشها را نظر به ضرورت ایجاد می نماید .

۵- کمیته شهر کابل صلاحیت کمیته ولایتی را دارا میا شد .

۶- جلسات ارگانهای مرکزی ولایتی ، محلی و بخشها با حضور دو ثلث اعضاء رسمیت می یابد . حالت غیر عادی از این امر مستثنی است .

۷- حوزه هسته ابتدایی تشکیلات سازمان بود که با ترکیب حد اقل سه عضو بر اساس محیط زیست و یا کار ایجاد میگردد .

و هن الله توفیق .

اصطلاحات شامل متن اصول تشکیلاتی معنی آتی را می رسانند :

اصول مرا می : اصول مرا می سازمان انقلابی

زحمتکشان افغانستان

نستان .

اصول تشکیلاتی : اصول تشکیلاتی س. ا. ز. ا.

کمیته مرکزی : کمیته مرکزی س. ا. ز. ا.

دفتر سیاسی : دفتر سیاسی س. ا. ز. ا.

ارگانهای رهبری : ارگانهای رهبری مرکزی و ولایتی

رهبری محلی : رهبری ولسوا

لی ، علاقه داری ، قریه و ...

به پاسخ روزنامه پیام

از ص (۱)

است. در فوق عنوان این جمله زیبای شکسپیر نیز نظر خواننده را به خود جلب می کند: «کلامی که فکر همرا هش نباشد به آسمان نمی رسد».

«پیام» ادعا کرده است که گو یا به «تحلیل و بحث دو ستانه» پیرا مون اسناد مر بوط به پلینوم وسیع سازمان انقلابی زحمتکشان افغان ستان و یاد دا شت آن سازمان در باره عدم اشتراك در «جبهه صلح افغان ستان» نشر شده در شماره های ۱۸ و ۱۹ سر طان - اسناد ۱۳ ۶۹ ما هنا مه میهن نشریه مرکزی س. ا. ز. ا. پر دا خته است.

در مورد این ادعای گرداننده کان روز نامه پیام که مقالت شان چه اندازه «تحلیلی» و بحث شان چه قدر «دو ستانه» است داوری را به خواننده - کان محترم میگذاریم ، اما این یاد آوری را لازم میدانیم که ما نه تنها با مناظره های سیاسی و بحثهای دو ستانه مطبوعاتی مخالف نیستیم ، بلکه برای تغییر فضای کسالت آور و یکنواخت تبلیغاتی که طی ۱۰ - ۱۲ سال اخیر بر مطبوعات رسمی کشور بنا بر دلایل روشن مسلط بوده است به راه اندازی چنین مناظره ها و بحثهای سیاسی را ضروری و مفید پنداشته ، از آن استقبال میکنیم . زیرا عقیده داریم که با ایجاد فضای باز سالم و دور از تعصب برای مطبوعات است که واقعیتها «دیده» و شناخته میشوند و نیز «کلامی» که «فکر» همراه دارد یادارد مشخص میگردد.

از آن با استفا ده از حق دفاع از مواضع خویش بر خشی آنها مات و تبلیغات نا روای روز نا مه پیام علی - سه س. ا. ز. ا. را بی پاسخ نگذا شته و هم بر خشی سطحی نگری های آنرا که «تحلیل» نامیده شده است مورد بحث و ارزیابی قرار میدهیم: پیش از همه در باره کار برد نا بجای آن جمله زیبای شکسپیر که مسوولین پیام با استفا ده از آن خواسته اند س. ا. ز. ا. را به بی فکری متهم سازند میپردازیم: باید به گر دا ننده کان پیام خاطر نشان کرد که سخن هر قدر پر محتوا و عالی باشد ولی به جا استعمال نشود ، ارزشمندی خود را از دست می دهد . چو نکه علم فرا ست و دقت تضمین کننده کرامت دو جا نبه دارد: هم برای صاحب سخن و هم برای مخاطب آن . اگر شکسپیر زنده می بود ، جای دقیقی کار بست این گفته اثر را به نگارنده محترم که به اعتراف خودش اسناد پلینوم س. ا. ز. ا. را «هتابز ده»

مطالعه نموده و پیرا مون آن هما نگو نه شتا بسز ده قلمفر سایی کرده است ، نشان میداد ، بگذریم از بحث به آسمان رسیدنها که ادعای آنرا نداریم ، اما چنانکه معلوم است گر دا ننده - کان «پیام» چنین خیالی در سر دارند ، از یئرو به نظر ما این پرسش از ایشان به مثابه نا شران آراء و عقاید «حزب وطن» مجال طرح را دارد که:

تو کار زمین را نگو ساختی که بر آسمانهاش پر دا ختی

چه چیزی از «مطالعه» شتا بز ده اسناد سا زا «به دست آور ده اید ؟ اگر از انصاف نگذریم ، بسیاری از

خرا بیها نتیجه همین تعجیل شما ست . آقا یان محترم ، به شما دوستا نه تو صیه میکنیم که هر گز «اسناد مهم» یک سازمان سیاسی را «شتا بز ده» مطالعه نفر ما ئید تا «تحلیل» ها و «فکر» ها تا ن با «فکر» همراه باشد با آنکه مسوولین روز نا مه پیام خواسته اند در مقالت «تحلیلی» شان نا توانی س. ا. ز. ا. را در دیدن واقعیتها پر ملا کنند ، ولی بنا بر «شتا بز ده گی» اسناد پلینوم سازمان ما را قلب ما هیت بخشیده و لثا یج

نا در ست و شاید مطابق میل شان از آن تحویل داده اند . چا لب آنست که آقایان به صدور احکام نیز دست یا زیده اند . زیرا غیر مسوولانه نوشته اند: «اصول کلی نهضت دمو کراسی افغان ستان (ندا) منتشره در شماره ۱۵ جریده میهن که حاوی برخی تفکرات و نتیجه

گیری های با اهمیت نو اند یشا نه بود ، رد گردید و منتج به انشعاب وسیع در رهبری سا زا شد. ۱۹» برای اثبات حقانیت خویش دست به مقایسه زده در جای دیگر ادعا کرده اند که «اما تدا بیر ما (حزب وطن) خصلت شتا بز ده و مو قتی ندا شته است و چنین نبوده

است که از یکسو اصول (ندا) به عنوان گرایشهای نو اند یشا نه اعلام گردد و فقط چندی بعد از چا نوب دیگر بروی اصول نو اند یشا نه (ندا) سلیلی های آبدار کشیده شوند»! پیش از همه باید تذکر داد که «اصول کلی نهضت دمو کراسی افغان ستان (ندا)» یک طرح سازمان ما ست که به نظر خواهی گذا شته شد ، با اهتمام از فرصت از دو ستان و صاحب نظری که آنرا به نقد گرفتند و پیرا مون آن ابراز نظر کردند سپاسگزاریم و همچنان از شما دو ستان که

در ابراز نظر پیرا مون آن از «شتا بز ده گی» کار نگرفتیدو حتی پیش از آنچه لازم بود تاخیر نشان دادید ، باز هم به خاطر اینکه «بر خشی تفکرات و نتیجه گیریهای» آنرا «با اهمیت و نو اند یشا نه» ارزیابی کردید و در آن «گرایشهای نو اند یشا نه» یافتید امتنان فرا وان داریم و امید داریم که تو فیق یابیم بدون عجله نتیجه این ارزیابیها ابراز نظر ها را در طرحها یی اصول مرا می سازمان خویش با امانت داری و احساس مسوولیت به زودی ممکن جهت تصویب با عالی ترین ارگان سازمان (کنگره) تقدیم بداریم . بنا چا یی برای طعنه نابجای شما باقی نیست و این شیوه ما هم نبوده است که به روی ایده ها و طرحهای خود سلیلی بگوییم اما اگر بر خشی حا دثه ها و رو یادا ها خود حیثیت سلیلی را داشته باشند و در نتیجه آنها بر خشی چهره ها «سرخ و سبز» شوند تقصیر ما چیست ؟ چنین بر چسپهای شما قصه «پخته پختا را» و «نداف سمر قند» را بیاد میا ورد .

چا شران محترم روز نا مه پیام! امید داریم در یافته با شید ، خلاف ادعای شما طرح (ندا) در پلینوم اخیر سازمان ما رد نشده است ، شما با این همه تشو یشهای دلسوزانه دا یه ما نند در نادیده انگاشتن ما از «با اهمیتها» و «نو اندیشیها» خود را درد سر ند هید چرا که ما مدتها قبل با اهمیتها رانده و به آدرس شما دو ستانه هوشدار داده ایم . در جای خودش سخن خواهیم گفت . اما برای آنکه بی دقتی شما را بر ملا کرده باشیم نا گزیریم برای رد این اتهام از فقره سوم قطعنامه پلینوم استمداد جو ئیم:

«در مورد طرح مرا می س. ا. ز. ا. که با استفا ده از اسناد مرا می گذشته سازمان و با نظر دا شت دگر گونی های اوضاع ملی و بین المللی تحت عنوان «اصول کلی نهضت دمو کراسی افغان ستان» از طرف بیرونی سیاسی کمیته مرکزی س. ا. ز. ا. تصویب گردیده جهت نظر خواهی در شماره (۱۵) میهن به نشر رسیده

بود ، پلینوم پس از شور و بحث جدی پیرا مون آن کمیسیون با صلاحیتی را تصویب نمود تا اصول مرا می سازمان را با استفاده از طرح های دست دا شته ... و پیشنها دات ارا نه شده در پلینوم ، غنی تکمیل و نهایی ساخته جهت تصویب به کنگره که تا ششماه دیگری دایر میگردد ، اما هه گرداند (ص ۱۱ ، شماره ۱۸ - ۱۹ میهن)

با توجه به آنچه نقل شد به روشنی ثابت میشود که مسوولین روز نامه پیام یا توان بر دا شت مفاهم و نکا شته های دیگران را ندا شته و یا آگا ها نه خود را به کو چه حسن چپ زده اند ، آنانی که ما را به بی فکری کلام متهم میکنند ، در واقع صفت خود را بر ما چسپزده اند . غافل از اینکه بر چسب صفتی که با مو صوف مطا

بقت ندا شته با شد و از زلال واقعیت آب نخورد ، در واقع آبروی واصف را بر باد می دهد . رد یک طرح کجا و مفاهیم اسناد ما کجا در مورد به اصطلاح «انشعاب وسیع» فقط به این گفته بسنده میکنیم که آرزوی خود را به جای واقعیت نشان داده اید هدف اینگونه تبلیغات برای ما قابل درک است!

ما از تلا شهای نا صواب بر خشی از چهره های برجسته حزب شما علیه سازمان ما اطلاع داریم . این را نیز میدانیم که در پشت اینگونه تبلیغات همان چهره های قرار دا رند ... هدف آنها بر هم زدن فضای تفاهم میان س. ا. ز. ا. و حزب وطن است و این عمل آنها با اصول سیاست مصالحه ملی که به گفته شما «طی چهار سال... از بر خشی اندیشه های ابتدایی

به سیستم منظم تفکر سیاسی تکامل یافته است و از جانب رهبری حزب وطن علم شده است در ضدیت آشکار قرار میگیرد .

آنچه در مقالت پیام پیش از همه شگفتی انگیز است صحبتهای چا لب در باب «دگم» و «دگم اندیشی» و بر خشی مفاهیم چون «نو اندیشیها» و «با اهمیتها» ست توام با نتیجه گیریهای وارو نه و ادعای بلند با لایکه باز هم عجولانه پیرا مون آنها قلم را نده اند ، طرفه اینکه سازمان

ما آنهم از زبان پیام به «دگم اندیشی» متهم گردیده است! و افاده داده اند که گو یا «موج رو یادا ها» و اندیشه های نو در جهان و اوضاع غم انگیز آدامه جنگ در افغان ستان دیوار های دگم اندیشی را از جمله در آن سازمان (س. ا. ز. ا.) به شدت به لرزه در آور ده است.

برای ما شگفتی آور نیست ، اگر بسیاری از اندیشه ها و مطالبی که در اسناد پلینوم اخیر سازمان ما بازتاب یافته است برای مسوولین روز نامه پیام «جدید» و «نو» اند یشا نه» جلوه کند ، چه به کسانیکه به «کم اند - پشی» عادت کرده اند هر فکری که خارج از چوکات «دگمها» و «کلیشه ها» شان باشد برای شان «بگم» و تازه مینماید .

برای آنها بی که انتظار کشیده اند تا «موج رو یاداها» و اندیشه های نو در جهان فرا گیر شود» و ادا مه چنگ در افغان ستان» تا آن حد وضع را «غم انگیز» بسا زد که «دیوار های دگم اندیشی» شانرا به شدت به لرزه در آورد» آنگاه «با در هم شکستن شجا عا نه «دگمهای متعدد» راه دگر گون ساختن خود را بکشایند» شنیدن سخنانی که بار بار تکرار شده ، ولی کلیشه یی «صادرا تی» نباشد ، باز هم «نو اند یشا نه» مینماید به ویژه که شنونده گان این سخنان در کار شکستن این «دگمها» با وصف «شجیع بودن» تازه کار نیز باشند و هنوز بین آنچه ادعا می نما یند و آنچه عمل میکنند ، بر تگاه ژرفی وجود دا شته

با ید به دو ستان خویش خاطر نشان سازیم که نقل قولهای که از اسناد پلینوم صورت گرفته همه گمی «اندیشه های نو» در خود ندا رند . بر خشی از آنها از مبتدیات است و آگا ها نه از بسیاری اندیشه های که «نو» یا «با اهمیت» اند نقل قول نشده است .

نه دو ستان ، انصاف دا شته با شید . «دیوار های دگم اندیشی» اینجا به لرزه در نیامده است ، اصلا چنین دیواری ساخت تفکر س. ا. ز. ا. را هیچگاه در حصار خود نگشیده بود شما چه می با فید؟ کم از کم به سا بقه اختلاف نظر سازمان ما و حزب خود تان مرا جعه کنید . اساس این اختلاف را دو گونه بر خورد به قضا یا و حوادث تشکیل میدهد . یکی بر خورد «دگم اندیشانه» کلیشه یی و مقلدانه و نسخه پر داری یک نمونه «انقلاب» با همان تر مینا لوی و حتی ساخت و بافت های حزبی و دولتی که نتایج و پیا مد های خو نین و ویرا نگر آن تا اعلان سیاست مصالحه ملی و حتی تا مدتی بعد از آن طی حاکمیت کاملاً انحصاری اظهر من الشمس است .

دیگری موضوعگیری علیه «دگم اندیشی» کلیشه سازی و شکل گرایی و مبارزه علیه سیستم تکت حزبی و درجهت تعمیم و تحکیم دمو کراسی ، آزادی بیان ، مطبوعات ، آزادی احزاب سیاسی ، ایجاد جبهه متحد ملی ، سیاست عدم دنباله روی و ...

خوا هشمندیم لطف فرموده با آرشیف اسناد مذا کرات هفت ساله ما با رهبری س. ا. ز. ا. (اکنون حزب وطن) نظر اندا زید تا روشن شود که بر خورد ما هر گز «دگم تیک» جز می ، کلیشه یی و دنیا له روا نه نبوده است و توانایی آنرا دا شته ایم حقایق و واقعیتها چا معه خود را خیلی زود تر از آنچه که شما تصور می کنید درک کنیم و ضرورتها را به شما سایی بگیریم .

به پاسخ روزنامه پیام

از ص (۳)
 ما هنگا میکه حادثه ۷ ثور ۱۳۵۷ را «کودتا» و «رویداد» خواندیم، این ارز یا بی ما با موضعگیری همه دگم - اندیشان» داخلي و خارجي که آنرا «انقلاب کبیر» و «انقلاب شکوهمند» نامیدند، متفوت بود. و هنگا میکه جنبش مقاومت خود انگیخته مردم کشور را در برابر رژیم استبدادی، قیام برحق مردم افغانستان میخواندیم و «دگم اندیشان» آنرا «ضد انقلاب» اشرار و غیره و ما هنگا میکه در جامعه نا همگون از لحاظ ساختار اجتماعی سیستم تک حزبی را نامعقول و مصیبتبار و بی آینده میخواندیم و از آزادی و تعدد احزاب و گسترش دموکراسی دفاع میکردیم و «دگم اندیشان» از سیستم تک حزبی به سمت هنده جامعه، و ما هنگا میکه جبهه پدر وطن و جبهه ملی را فاقد کارایی سیاسی خواندیم و غیره و غیره، آیا کافی نبود و نیست تا ثابت سازد که ما منتظر «فراگیری موج رویدادها» و اندیشه های نو در جهان» و «فهم انگیز شدن اداه جنگ در افغانستان» نه نشسته بودیم و با مغز خود میاندیشیدیم نه چون شما که حالا از فیض «موج نوین رویدادها» و اندیشه های نو در جهان» مستفید شده اید. باید این انصاف را بخورد بدید و اعتراف نماید که این اندیشه ها با «دگم» های شما و «دگم اندیشان» دیگر نه تنها هیچ شباهتی نداشته اند، بلکه در برابر هم نیز قرار داشته اند.

شما به اعتراف خودتان از چار سال بدینسو آهم بعد از اعلان سیاست مصالحه ملی به «تدریج» سرانجام پی بردید که «استقرار سیستم تک حزبی در کشور یک پروژه غیر دموکراتیک و از عناصر شکل دهنده تشنج سیاسی - نظامی در افغانستان بوده است...» ایگاش در درک این حقایق تلخ به عوض «تدریج» از تعجیل و «شتاب» کار میگردید تا اندکی بار مصیبت مردم افغانستان کمتر میشد، باز هم این اعتراف شما این ادعای آنرا که «واقعیت نشان میدهد که حزب ما نه فقط در ارا نه اندیشه و اصول نو در رابطه مصالحه ملی، بلکه در ارا نه اندیشه ها و اصول نو در برخورد با مسائل دگرگون ساختن خود نسبت به سایر نیروهای سیاسی کشور پیشقدم بوده است و ابتکار عمل را به دست داشته...»

به صراحت رد مینماید و تناقض گوئی آشکار شما را بر ملا میسازد زیرا شما هیچ اندیشه و «اصول نو» را ارا نه نداده اید. شما فقط آن حقایق تلخ و دردناکی را که دیگران هزار بار بر لب آورده و به خاطر تحقق کمترین آنها هزان کشته بر جای مانده اند میگویند. آن گفته ها و صداها و دردهای جا - نگدازی را که مردم اندوه زده وطن در حمایت از بشریت آگاه ۱۰ - ۱۲ سال با اشک و خون فریاد کشیده اند، امروز با یک چشم می بینید و با نیم زبان مفهوم مسخ شده آنرا تکرار می کنید. این چیزی نیست که حق آموزش و گسترش را به نام خود ثبت نماید. تازه طرح این سوال بیجا نیست که اگر دیوارهای «دگم» دنیای در بسته اروپای شرقی فرو نمریخت اگر واقعیت ها و نیازهای نسل معاصر جامعه شوروی منجر به دگرگونیهای ژرف و گسترده در جهت دموکراسی و آزاداندیشی در آن کشور نمیشد و رهبری خردمند و واقعین در آنجا به عرصه نمی آمد و اگر مفاومت دلاورانه داد خواهان، کاخ های بیدادگران جهان را به لرزه نمی آورد آیا توانایی این استعجاله و اعتراف رابه نام «اندیشه» و اصول نو» در خویش میتوانستید سراغ نمایید؟

عادالانه خواهد بود اگر بپذیرید که ططنه شعارهای غالی بی عمل ائتلاف، تعدد احزاب و دموکراسی و غیره بهاء ناچیزی در برابر مقاومت جانبا زانه مردم و خونهای چند ملیون شهید، معلول و آواره وطن و نتیجه شکست یک استراتژی تجاوزکارانه است که هنگام توجیه آنهاه کشتار و غارت «انترناسیونالیزم» میخوانند!

اکنون میپرسیم دا زیم به آن میتد یا تی که شما را اینهمه شتابزده و سراسیمه ساخته است نخست لازم به تذکر میدانیم که شما با وصف ادعای «رعایت اما نت داری» در نقل قول از اسناد پلینوم س. ا. ز. ا. در باره حزب وطن جانبا نمانست رعایت نموده اید، شاید برای آن بوده است که ذهن خواننده را مغشوش سازید، ولی ما ناگزیریم آنرا مکمل نقل کنیم: «جنگ اداه دارد برای اینکه هر یک از طرفین متخاصم صلح را به سود خود میخوانند. رهبری حزب حاکم که تمام اهرمهای قدرت دولتی را در دست دارد... پیوسته به ما نور میپزدازد

قانون اساسی و پارلمان میسازد، لویه جرگه دعوت میکند، نام، بر نامه و اسامی خود را تغییر میدهد جبهه صلح به وجود می آورد، اما در واقعیت امر همانست که بود... لاکن این سخن بدان معنی نیست که در حزب وطن تغییراتی رو نمانگر دیده است. در درون حزب گرایشهای نامتجانس وجود دارد... حزب وطن جزء جامعه ما است. در درون آن نیروها و افراد سالم و وطنپرست کم نیستند و در آینده ما شاهد دگرگونیهای مثبت بیشتری در آن خواهیم بود... همچنان در قطعنامه پلینوم آمده است: حزب حاکم که اهرمهای اساسی قدرت را بدست دارد به ما نورهای گوناگون دست یازیده است. و قانون احزاب سیاسی، احیای پارلمان، بر گزاری لویه جرگه ها، تغییر احیای پارلمان، بر گزاری لویه جرگه ها، ایجاد جبهه صلح و غیره همه این تلاشها و ادعاهای انصراف از انحصار قدرت سیاسی با کار برد شیوه های فوری ما لیستی به خاطر آنست تا لگام قدرت را محکمتر بدست داشته باشد.

اما این سخن بدان معنی نیست که در حزب وطن تغییراتی رخ نداده است در درون حزب گرایشهای متفوتی وجود دارد اوج مبارزه درونی آن در کودتای حوت ۱۳۶۸ تبارز کرده، با شکست گو تا، حزب در سیاست خود نرمش بیشتری نشان می دهد این حقیقت را باید در نظر گرفت که حزب وطن نیز جز جامعه ما است، در درون آن نیروهای سالم و افراد وطندوست فراوانند، دگرگونیهای مثبتی را در استقامت موضعگیری ملی و غیره و بستگی میتوان در آن به مشا هده گرفت.

برای روشن شدن ذهن خواننده این یادآوری لازم است که هم در گزارش اساسی و هم در قطعنامه پلینوم س. ا. ز. ا. آنجا که اوضاع ملی به بررسی گرفته شده و در باره دلایل اداه جنگ و پیچیده گسی وضع موجود سخن رفته است مطالب بالا در باره حزب وطن در پیوند با ارز یا بی سایر نیروهای درگیر و همچنان عوامل اقتصادی، اجتماعی، بشری و فرهنگی اداه جنگ تذکر یافته است. ما خواننده گان محترم را یکبار دیگر به خوانش آن اسناد نشر شده در شمارهای ۱۸ و ۱۹ مین دعوت میکنیم که تا آنچه در باره حزب وطن گفته آمده است در

تصور کلی و هماهنگی مطالبی را که را جمع به اوضاع داخلی ارا نه شده است به ارزیابی و داوری بگیرند. آنوقت روشن خواهد شد که بیان این «مبتدیان» چرا اسباب نا را حتی گرداننده گان روزنامه «پیام» را فراهم ساخته است. این نا را حتی را چطور آشکار در بیان گسیخته و بی ارتباط مطالب زیرین میتوان یافت: «شرط اصلی یک تفکر سالم در عرصه اجتماعی و خالصت در عرصه سیاسی دیدن واقعیت چنانست که به نظر می آید. ما فکر میکنیم که حزب، با طرح مصالحه ملی به این نتیجه گیری بنیادی رسید که تکرش در گذشته و اجد مشخصات بگیر واقعبینانه نبوده است و علاوه تا یک حرکت همه جانبه در جهت استقرار صلح و مصالحه ملی همزمان عبارت از یک حرکت همه جانبه در جهت دگرگون شدن همه نیروهای سهمگیرنده در آنست. با پیروی از این نتیجه گیری حزب ما با در هم شکستن شجاعانه دکمهای متعدد راه دگرگون ساختن خود را گشود. نخستین مجمع حزب وطن به نظر ما یک نمونه بارز چنین برخورد شجاعانه بود.»

خواننده محترم توجه دارد که در نقل قول فوق نظر به پر دازی، حکم، اعتراف و ادعای بدون ارتباط با هم یکجا بافته شده اند و پیوند منطقی باهمدیگر ندارند گذشته از آن اگر اینها به مثابه پاسخ به اسناد پلینوم س. ا. ز. ا. بیان شده باشند، باید گفت «ده کجا و درختان کجا»، اسناد پلینوم س. ا. ز. ا. چه می گوید و «پیام» چه پاسخ میدهد. اینها فکر میکنند که حزب شان به تدریج به این نتیجه گیری رسید که در گذشته واقعیت را نمیشناخته است. «هر چند این اعتراف شما خود در خور ستایش است»، که گویا حزب وطن دکمها را شجاعانه شکسته است، گویا که خود را دگرگون ساخته است، گویا مثال بارز این ادعا نخستین مجمع حزب وطن (کنگره دوم ح. د. خ. ۱) بوده است... آقا یون محترم هیئت تحریر پیام! این که شما چه فکر میکنید مهم نیست اینک واقعیت چگونست، مهم است. گذشته از آن، آنچه شما بافته و ادعا کرده اید ما هرگز چون شما که به خود حق دادید، به مسایل درونی سازمانی ما مداخله کرده و آنرا «رد طرح» یا «انشعاب وسیع» خوانده اید، اخلاقا لازم نمیدانیم در امور داخلی حزب شما مداخله نماییم. صرف به آن مسایلی پرداخته و می پر دا زیم که نمود بیرونی ها کمیت انحصاری بوده باشد و اثرات آن به

جامعه وطن و به مسوولیت و تعهد سیاسی ما را بطه داشته باشد. نویسنده خواسته است با کار برد کلمات و عبارات «جرگت همه جا نبه»، «صلحت همگان»، «تجمع همه نیروها بر مبنای اهداف همگان»، یا تر دستی و زرنگی از تحلیل و شناخت واقعیت فرار کند و با این کلی بافی ها و صدور احکام بی اساسی ما نند «استقرار صلح در کشور... مستقیما به تقویت مواضع هیچکدام از نیروها نخواهد انجامید». و «یا جبهه صلح مساله آینده است...» یا جبهه آینده از نظر شکل و محتوی نه یک «سازمان» بلکه یک «جنبش» خواهد بود. گویا به اسناد پلینوم س. ا. ز. ا. مبنی بر اینکه گفته است: حزب وطن ما نور میکند و شیوه های فورمالیستی را بکار میبرد پاسخ گفته باشد و یادداشتی رهبری سازمان ما را به مجلس موسسان جبهه صلح که با ارا نه هفت دلیل مشخص از اشتراک در آن معذرت خواسته است رد نماید پر دا ختن به همه اعلام گویایی ها را که به اسناد پلینوم اخیر ما ارتباط نمیکرد زاید و موجب ضیاع وقت خواننده گان دانسته صرف به ابراز نظر مختصر پیرامون برخی مطالبی که به گفته های ما ارتباط میگیرد بسنده میکنیم، مثلا: در جای که از دست داشتن اهرمهای اساسی و یا انحصار قدرت، مانور کار برد شیوه های فورمالیستی حزب وطن حرف زده ایم، به زعم خود چنین پاسخ گفته اند: «در این رابطه چه میتوان گفت. ناگزیر بار دیگر مبتدیان را توضیح کرد. حزب ما چهار سال قبل با اعلام مشی مصالحه ملی این نتیجه گیری اصولی را بر جسته ساخت که استقرار سیستم تک حزبی در کشور یک پروژه غیر دموکراتیک و از عناصر شکل دهنده تشنج نظامی سیاسی در افغانستان بوده است و بنا بران حرکت به سوی صلح رفع انحصار قدرت را اجتناب نا پذیر میسازد.» و بعدا ادامه میدهند. «رفع انحصار قدرت را چگونست بدانیم؟ به نظر ما این عبارت از یک پروژه دموکراسی است که به دگرگونی بنیادی نظام سیاسی کشور می انجامد و درجهتی انکشاف می یابد که نظام سیاسی آینده افغانستان در مطابقت با ضرورت استقرار صلح در کشور یک نظام سیاسی مبتنی بر دموکراسی... باشد.» و به ادامه این چه میتوان گفت ما و چگونست بدانیم دیگر که میشود و آنها مات دیگر که بی تردید خواننده گان می دانند که چنین پاسخها فرار از آنست که باید گفته میشد. تا کنون حزب شما صرف در روی کاغذ امتیازات خویش را از دست داده است، نه در

به پاسخ روزنامه پیام

عمل . شمار اداره اتلا فی و سیستم چند حزبی جز هیاء سوی تبلیغاتی هیچکدام پایه عیبی ندارد .

اما تعریف شما از رفح انحصار قدرت چنان است که این «رفح» ما هرا نه به «آینده» مو کول شده است یعنی سا زمانه که صلح درافغانسان استقرار می یابد ، شما یکه ناز میدان در قدرت دو لتی خوا هید بود از این گفته عکس قضیه را نیز میتوان حتم کرد . یعنی تا زمانه که شما در انحصار قدرت قرار دارید ، صلح در افغانستان برقرار نخواهد شد

از اینرو ادعای شما در مورد پذیرش «سیستم چند حزبی» «اداره اتلا فی و غیره» نه خطوط اصلی دمو کراسی را در دولت میسازد ، جز شعار عوامفریبانه چی میتواند بوده باشد ؟!

در حرف و در روی کاغذ و در اسناد دولتی چها تی از دمو کراسی را سجل کرده اید ، اما عیب کار در آن است که این حرفها جنبه عملی ندارند . دوستان ، این تدا بیر تد ریحی «دمو کراسی» و «رفح انحصار» را که همه جا نه اش میخوانید هرگز به چنان دولت نیرومند و سراسری مبنی بر انتخابات آزاد نمی انجامد ، چرا که حزب وطن یعنی حاکمیت ، یعنی دولت و سیستم سیاسی موجود . میشود یا سخا رایه داشت که در عرصه مناسبات داخلی و خارجی کدام نیرو تصمیم گیرنده و تعیین کننده است ، حزب وطن ، یا جبهه صلح ؟ و آیا ممکن است توضیح فرمائید که مجموع این ساز ما نها و احزابی که گویا در ائتلاف هستند چند فیصد توانسته اند که در تصامیم

مر بوط به سر نوشت کشور سهم داشته باشند . در یک کلام قرار گاه تصمیم گیری در کجا ست ؟ استقلال قضا و خارتوا لی ها را چو نه تو جیه خواهد برد ؟ مو چو دیت نوا حسی حزبی و دخالت آنان در کار وزنده نمی مردم ، فعلا لیت ساز ما نهی او لیه حزبی در وزارتخانه ها و موسسه ها و مو چو دیت ریاست های امور سیاسی فوای مسلح ، بر جسته ترین دلائل تسط انحصار نیست ؟ ببینید مواع در راه صلح صراحت دارد . لطفاً این زمینه را باز سازی نماید تا ما نویم که «مانور» است و تلخ تر از این را مردم فریاد نزنند .

در مورد جبهه صلح نیز عین گفتار صادق است . وقتی احزاب مختلف شامل جبهه در قدرت دو لتی سهمی ندا شته باشند . چکو نه میتوان ند نقش خود را در کشور بازی کنند ؟ وقتی س . ا . ز . ا یکی از حلقهات اساسی و نقاط محوری را که قرار گاه تصمیم گیری از حزب وطن به جبهه صلح انتقال کند ، طرح مینماید . از جانب شما به سر در گمی و درک بیرو کرا تیک از جبهه متهم میشود و ما هرا نه تبلیغ میگردد «اینچنین یک تصویر جبهه را بیشتر در سیمای یک اپرات اجرا یوی در نظر میگیرد .» صحنه این طفره رفتن ها در آنها است که از یکطرف قدرت دو لتی در انحصار حزب شما باقی ماند و از طرف دیگر به خاطر نمایش دمو کراسی

احزاب «بی ضرر» و فاقد صلاحیت دولتی را در کنار خود داشته باشند تا به چها نیان و مخالفین خویش «الگوی» جبهه فاقد صلاحیت و کارایی را به نمایش بگذارید . به سخن دیگر هدف این تلاشها در آن است که از یک سو قدرت دو لتی در انحصار حزب وطن ماند و از سوی دیگر با تغییر نام از همان اتحادیه ها و سازمانهای اجتماعی و سیاسی حزبی و دولتی شامل جبهه قبلی با انسداد دستکاری به چها نیان و مخالفین خویش «الگوی» دیگری از جبهه «فاقد صلاحیت» را به نمایش بگذارید . جبهه بی که هیچگونه نقش مشخصی در رهبری دولت ندارد .

این برداشت از آینده جبهه مفروض شما که تمام نیروهای طرفدار صلح در یک تشکل «بی ضرر» بی ضرر به حاکمیت انحصاری تک حزبی گرد می آیند کلا بی اساس است و اینکه «سازمان» نه بلکه «جنبش» را میسازد صاف و ساده اغوا گر یست . زیرا هر تشکل سیاسی به شمول جبهه «سازمان» است .

اینکه شما بر طرح سازمان ما در مورد جبهه خط بطلان کشیده و نوشته اید «هر گاه از این نظر دیده شود در واقع س . ا . ز . ا نتوانسته است به مثابه یک پلا تفورم دقیق و مشخص صلح را ارایه نماید « نظر شما ست که خوا ننده گان قضاوت خواهند کرد . ما هیچ ادعا نکرده ایم که در پیام خویش در مورد صلح یگانگانه نسخه شفا بخش

را ارایه کرده ایم . اما بر خلاف قضاوت و حکم شما پلا تفورم مطروحه ما به مثابه خطوط کلی مرا می جبهه متحد ملی تحت عنوان پیام در ۱۴ ماده حاوی مطالب مشخص روشن و دقیق میباشد .

س . ا . ز . ا با آنکه در کمیسیونهای طرح بر نامه و اساسنامه جبهه صلح فعالانه اشتراک نموده بود ، بنا بر دلائل روشن طوسی با دشتی از اشتراک در مجلس موسسان آن خود داری ورزید . چرا که نقاط نظرش هم در بر نامه و هم در اساسنامه مورد پذیرش شما نمایندگان حزب وطن این طرا حان «جبهه صلح» قرار نگیرد . از اینرو هیچ تر فنند و «طفره بی» در کار

نبود ، بلکه ما به مثابه یک سازمان مستقل سیاسی با صداقت و صراحت در برابر تمام نیروها از جمله حزب شما موضع گیری های خویش را بیان داشته و از کسی بیمی هم نداشته ایم تادست نه «طفره» و تر فنند نیزیم از اینرو این اتهام شما بیخودتان بر میگردد .

ما با این حکم شما که «استقرار صلح در کشور نیز مستقیماً به تقویت مواضع هیچ کدام از نیروها نخواهد انجامید ...» موافق نمایی با شیم . این نقطه نظر بیانگر آن است که منافع نیرو هادر تا مین صلح یکسان میباشد . اگر «قضیه» اینقدر ساده می بود جنگ کی ها با یستی پاییان می پذیرفت ؟ چگونه گی تا مین صلح عملاً پرا بلم جدی میان نیروهای درگیر

میباشد . حل این «چگونه گی» است که به تضعیف و تقویت مواضع هر یک از نیروهای تا مین کننده صلح تا ثیر به سزا وارد میکند تا آنجا که اطلاع داریم «گره» مشکل نیز در همین نکته نهفته است .

شما که از مفاهیم دمو کراسی و پلو را لیزم جز اطاعت بدون حد و حصر چیزی دیگری درک نمی کنید ، بی مورد چشم انتظار این اطاعت و عدم بروز مشکل از «متحد» خویش نشسته اید . عجیب است که از آن مخالفت انتظار نداشته اید . این نمایش ذوق یک امپراطور است که از تا تعیین خویش اطاعت میخواهد و «فخر فروشی» ما لکانه «را با تعجیل به نمایش میگذارد و آنها مش را بر دیگران می بندد !

دوستان گرامی ، بیایید از طنزها و طعنه ها بگذریم و وضع واقعی کشور بخون نشسته خود را با مسوولیت بنگریم و در راه حل بن بست گزینی و دست یافتنی به صلح و امنیت سراسری با تفاهم و استدلال سازنده برخورد نماییم ، اینکه ما بر کاستیها انگشت میگذاریم و تلخ میگوییم نه به خاطر آن است که گویا «حرف» را به زانو در آوریم ، بلکه بدان سبب است که راه حل پرا بلم ، تفاهم و نزدیکی نیروها را پیدا نماییم تا پلهای اعتماد بار دیگر اعمار گردد و در فضای مطمئن و اعتماد متقابل تمام مردم افغانستان بتوانند از تباهی سر زمین آریا خویش جلو گیرند . این فضاء در صورتی میتواند ایجاد شود که فاصله میان حرف و عمل کوتاه گردد زیرا هیچ چیز به اندازه دروغ پرا گنی و عوامفریبی مردم را اینقدر خشمگین «بی باور» «و بی اعتماد» نمی سازد و به سوی تباهی نمیکشاند .

مجموعه کی خای شی . کله چی د لاکشین خخه دده د ریسرچ او تحقیقا تو د میتود په هکله و پو نبتل شول ، نو موری وویل ما دهر بهرنیو سیلانی خبرو خخه چی ددی لیکوال سره بی کری گنه اخیستی . د مثال په توگه : یوه خبر یال دتو لستوی سره د اگست په میاشت کی لیدنه کتنه کری او راپور یسی د سپتمبر په میاشت کی جوړ کری بهر نیو او شوروی دو ستانو ، سا ینس پو ها نو او ژور نا لیستا نو ددغی مجموعه بی پلټلو کی زما سره مرسته کری . ددوی له مرستی پرته به زما کار تره یخ

مجموعه کی خای شی . کله چی د لاکشین خخه دده د ریسرچ او تحقیقا تو د میتود په هکله و پو نبتل شول ، نو موری وویل ما دهر بهرنیو سیلانی خبرو خخه چی ددی لیکوال سره بی کری گنه اخیستی . د مثال په توگه : یوه خبر یال دتو لستوی سره د اگست په میاشت کی لیدنه کتنه کری او راپور یسی د سپتمبر په میاشت کی جوړ کری بهر نیو او شوروی دو ستانو ، سا ینس پو ها نو او ژور نا لیستا نو ددغی مجموعه بی پلټلو کی زما سره مرسته کری . ددوی له مرستی پرته به زما کار تره یخ

بهر نیو مطبوعات سره دتولستوی خبری

بهر سره دتو لستوی دمر کو په نامه به د نو موری لیکوال سره په یسنایا پولینا اومسکو د مجموعه سره مل شی . ذکر شوی مجموعه خلور کاله پخوا خپره شوه . په هغه شان چی خلک په فیر نی کی دولتی کور ته درومی او مسلما نان د مکسی معظمی زیارت ته چی د نری له گوټ گوټ خخه سیلا نیانود روا نی پیری په رارسیدو سره په سینا یا پولینا اومسکو کی دتو لستوی کورته ورتلل . خینی لیوال وو چی هغه نامتو سړی وو ینی ، نورو غوښتل ددغه ستر استازی ، واعظ او لار ښود خبری او وینا واورئ . هر څوک به چی ور تلل تو لستوی به هغه ته ښه راغلا ست وایه هغه دا اړه حس کوله چی نور خلک په خپله پو هه شریک او خبر کری . بهرنیو خبر یالانو دتو لستوی په هکله څه ډول فکر کاوه ؟ امریکا یی خبر یال د بلیو بی .

یوه نوی مجموعه د ولادیمیر لاکشین تاء لیف «زما خخه هر څه پو نبتید لی شی . زه به د خپلی عقیدې له مخی خواب در کړم ، ځکه زما مهم اصل حقیقت دی او انسان یوازی خدای ته مسئول دی . زه د ځمکی پر مخ له هیخ چا خخه نه ډا ریریم آن تر دی چی دوی یو ځل بیا ما ته لعنت اونفرین ووایی» خو تنه نننی لیکوالان به ددا راز وینا کولو جرأت وکړی ؟ البته نیت مو په چا باندی تیری نه دی . لیبو تو لستوی په کال ۱۹۵۰ کی دگوستاف سیرینی دهنگری خبر لوخ سره خبری کولی د بهر نیو نا لیستا نو سره د گن شمیر مر کو خخه یوه داده چی اوس اوس دخیر ولو د پاره را ټولی شوی . ولادیمیر لاکشین چی یو نقاد او لیکوال دی ، دغه مجموعه تاء لیفوی چی د شوروی اتحاد خبر یالانو او شخصیتو

بلغا ریای راپور تر د ریزوف ته په ۱۹۰۰ کال کی دوینا په ترخ کی تو لستوی وویل : تا په کومه ساحه کی گوزار کری ځکه اسویلی نه و پاسی خو زه هغه کوم چی داوردی ساحی گوزار وکړم نو مجبور یم اسویلی وپاسم . دلاکشین په نظر دتو لستوی هدفو له کوم وو ؟

(تیم مخ)

این نگاه شده به جواب نبشته محترم کو هکن، از سوی جناب سیامک استاد دانشگاه کابل چند ماه قبل به اداره جریده میهن رسیده بود اما بنا بر دلایلی در نشر آن تا خیر بعمل آمد، و اینک به عنوان آخرین پا سخ به چاپ میرسد.

دا نشجوی ارجمند کو هکن عزیز! نوشته تو را (ترا) به پا سخ نوشته استاد محترم آذر، خوانم، به راستی سخت متاثر شدم، برای اینکه بد بختانه دا نشجوی نمی فهمد که چگونگی بنویسد و ادای مطلب کند. دا نشجوی یا هر کسی که باشد طوری بنویسد و یا سخن بگوید که نماینده گی از دا نایی و اخلاق او کند نه از نادانی و بیهوده گی وی کو هکن عزیز، بین شاعری چه خوش گفته است:

در سخن گفتن خطای جاهلان پیدا شود تیر کج گر از کمان بیرون رود رسوا شود دا نشجوی ارجمند، بیت بالا کسان را مورد خطاب قرار میدهد که بدون برداشت و ظرفیت دانشی (علمی) خود سخن میگویند و داوری میکنند بین این بیت ها چه زیبا به آدمی اندرز میدهند: نه هر که چهره بر آفر وخت دلبری داند نه هر که آینه سبزه سبزه سکندری داند نه هر که موی شگافد ز تیر چو شن خای به روز حمله جنگا وران بدارد پای

دا نشجوی عزیز، دنیا دنیای تخصص است. در کار دیگران تشبث کردن ظلم آشکار است و از نادانی آدم نماینده گی میکند با کاربرد چند واژه فرنگی و نقل قول از فیلسوف و خردمند نامدار غرب یعنی برتراند راسل و خواندن چند شعر از شعرای بی مایه نمی شود، خود را دانشمند سازد. از نوشته های بی سرو پای تو بر می آید که خود را جامع الکمالات معرفی می کنی. برادر گل، در این زمان جامع الکمالات شدن بسیار بسیار مشکل است. در این روزگار کسی که خود را چنین پندارد، همچون پسته بی مغزی است که به دهان واگردن خویشتن را رسوا میسازد.

تو در نوشته دو می خود (شماره یکم ماه فروردین (حمل) سال ۱۳۶۹ خویشتن را کو هکن دا نشجوی صنف چارم (چهارم) دا نشکده الکترونیک و میکاترونیک پو لی تخنیک کابل معرفی کرده ای. رشته تو از تو تقاضا دارم تا آنرا بصورت احسن فرآوری کنی و از راه آن طبق گفته خودت به هم میهنان رنجیده و جنگ زده خویش خدمت نما بی و سرانجام وحدت ملی را تأمین کنی. تو نخست کار زمین خود را نیکو بساز و بعد به آسمان پرو. جهان ادبیات و جهان زبان، همچون جهان علوم طبیعی وسعت بسیار دارند (دارد). پس بسیار دشوار مینماید که در باره همه آن به

قضاوت نشست. یک نمونه از پیشه با فنده گی برای ت میدهم، بوریا باف. صنایع قالی، حریر باف و دیگر اصناف با فنده گان با فنده اند، آیا هرگز شنیده ای، بوریا باف را به کارگاه حریر دعوت کرده باشند: **بوریا باف گر چه با فنده است نیر ندش به کارگاه حریر** پس واژه سازی مر بوط به زبان شناسی و دانشهای وابسته به آن است. ای جوان شایسته بختور! هر دو نوشته تو را به دقت خوانده ام و نوشته استاد محترم آذر را هم. اگر سخن مرا به فحوا ی این بیت پسندیده سعدی خردمند (جوانان شایسته بختور ز گفتار پیران نیچند سر) می پذیری، باید برای ت بگویم هر دو نوشته ات بی مفهوم و بی محتوا و پر از نا درستی های املا یی، انشایی و دستوری است.

از جا نمی نوشته ها ی عاری از زبور دانشی می باشند. اما من در شکفتن از اینکه به این بی سوادی بی دانشی و بی تجربه گی خود به استادانی که یک عمر تجربه دیده اند و دانش آموخته اند گستاخانه و بی شرمانه میتازی! آفرین و صد آفرین بر تو ای آقای دانشمند! اما در برابر نوشته استاد ارجمند آذر، پر محتوا، سخت با مفهوم و با معنا، دانشی و مودبانه است و نوشته تو بدون از ناسزا، دشنام، تفتیش عقاید و حس برزگی جویی (شور- نیستی) و تعصب بیجای و غیر علمی چیزی در خود نداشت.

من در این باره دیگر چیزی نمی نویسم زیرا «در خانه اگر کسی است یک حرف بس است». از جا نمی مصروف نوشتن پا سخ دانشی به نوشته دا نشمندی هستم که او هم مثل توبه کار بردواژه های دا نشکده و دا نشگاه موافق نیست. منتها فرق بین نوشته های تو و نوشته آن دا نشمند فرزانه در آن است که تو موضوع را نا آگاهانه، غیر علمی و تعصب آمیز طرح میکنی و وی عا لمانه و انسانی طرح می نماید، پس اگر پا سخ چاپ شد، آن را خواهی خواند. برادر جان، به این بیت مولانا به دیده ژرفنگر بین: **سختگیری و تعصب خای است**

از جا نمی نوشته ها ی عاری از زبور دانشی می باشند. اما من در شکفتن از اینکه به این بی سوادی بی دانشی و بی تجربه گی خود به استادانی که یک عمر تجربه دیده اند و دانش آموخته اند و بی شرمانه میتازی! آفرین و صد آفرین بر تو ای آقای دانشمند! اما در برابر نوشته استاد ارجمند آذر، پر محتوا، سخت با مفهوم و با معنا، دانشی و مودبانه است و نوشته تو بدون از ناسزا، دشنام، تفتیش عقاید و حس برزگی جویی (شور- نیستی) و تعصب بیجای و غیر علمی چیزی در خود نداشت.

تاجینی کار خون آشامی است به همه حال و با حفظ گفته های بالا به بعضی نادرستی های شکلی و اندیشه یی نوشته ات قرار زیر یکن

اشاره مینمایم: ۱- در باره جریده میهن داوری (قضاوت) بیجا کرده ای. باید برای ت بگویم جریده میهن وزین و پسر محتواست. من خودم عضو سازمان انقلابی زحمتکشان افغانستان نیستم و هرگز نمیخواهم با شمشیر دسته بند یهای سیاسی را خوش ندارم. اما به جریده میهن دل بسته گی دارم و آن را می پسندم زیرا محتویات آن دانشی، ادبی و انسانی است. از همین روی کلکسیون آنرا به دلچسپی تهیه دیده ام. همچنان بسیاری از استادان و منسوبین دانشگاه کابل کلکسیون جریده میهن را دارند پس نخست ببند پیش سیس بنویس. چون تو از پس عینک سخت سیاه و تیره خود پدیده ها را می بینی و قضاوت میکنی از تو نباید کله کرد! بهر حال، برایت از خدا توفیق و قضاوت لم میخواهم.

هر شاخه زبا نشناسی از خود تخصص ویژه ای را می خواهد. به جرئت تو صد آفرین میگویم که با بیسوادی خود در باره اظهار نظر میکنی!

۳- دا نشجوی دانشمند! اصلا تو مفهوم و معنای محتوا (محتوی) را نفهمیده ای اگر می فهمیدی چنین قضاوت کو دکانه و تو خالی را نمی کردی و نمی نوشتی: «چون محتوی نامه شان تو خالی و اصلا مفهوم علمی و پرا تیکی نداشت جریده وزین و تا - بناک (پلو شه) از نشر آن منصرف گردیده است به این قضاوت کو دکانه تو خنده ام میگیرد. باید برای ت بگویم نامه استاد محترم آذر هم علمی و هم عملی بود جریده تا بناک شما (!) اگر نقش یک جریده ملی را می داشت آنرا باید به دست نشر میسپرد. اما از اینکه نامه ما را نشر نکرد کله یی نداریم. باید این را برای ت دوستانه یاد آوری کرد: نشر هر دو نامه بی محتوا و پر از غلطی های املا یی و انشایی تو که عفت قلم را در خود نیگز

سختگیری و تعصب خای است

۲- استاد محترم آذر خود را ادیب و دانشمند نگفته است بلکه مینویسد: «چون مضمون نامه با مسالک و رشته من ارتباط داشت...» دا نشجوی نا بغه و جامع الکمالات! خوب دقت کن و عینک سیاه خود را از چشم تنگ نظران خود به یکسو کن و بین استاد محترم از رشته خود سخن گفته به مثل تو خود را نا بغه و دانشمند معرفی نکردی است. آیا اختناق فکری رابه جا می میری که کس هم نباید در رشته خود اظهار نظر کند؟ استاد صرف به تو اندرز داده است و به تلویح فهما نده که «کار هر بوزینه نجاری نیست». به توستا نه فهما نده است که

دا من رشته خود را محکم بگیر و در آن عالم و صاحب نظر و متخصص شو. به راستی این داوری در باره واژه ها کار زبا نشناس است و کار برد واژه ای اگر جنبه حقوقی و سیاسی میگیرد، داوری در باره آن کار دا نشمند علوم سیاسی و حقوقدان می باشد، به احساسات میان خالی و غیر دانشی مسایل را نمیتوان حل کرد. رفیق ارجمند، رشته آذر واژ من زبا نشناسی است و سالها ست آنرا درس می دهیم به خدا باور کن در این رشته دا نشجوی بی شایسته نیستم زیرا ساحه این دانش بسیار وسیع و گسترده است

یشه و خرد رسا به توا چاره می دهد که چنین گفته نادرست را توام با دشنام بنویسی. من از این خرد و اندیشه تر در شکفتن. آفرین به ای جرئت که از همچو جرئت دا نشجوی سر میزند! دانشجوی عزیز، کار برد سا ختار «شما ها» از دیدگاه دستور نادرست است. چون جا نشین (ضمیر) «شما» خود مفهوم معنای جمع را در بردارد، پیوستن پسوند ها به آن نادرست است.

می آیم به اصل مطلب: برادر گل، هیچ کسی مطالبی ضد ملی را نمی نویسد. تو اشتباه میکنی. تو هستی که مطالبی ضد ملی را می نویسی زیرا دیگران را نمی گذاری زبان، فرهنگ رسم و رواج، عنعنات و داشته های اجتماعی و تاریخی خود را جستجو کند و انکشاف بدهند و هویت ملی خود را آشکار سازند. تو هستی که از راه دشنام دادن و پسر عفتی قلم مانع بروز اندیشه و آرمان دیگر مردم این مرز و بوم باستانی میشوی و تفتیش سیاه عقاید روزگار سده های میانه را به کار میگیری این تو هستی که به گفته خودت در

میدان میقاتیسی اندیشه تنگ محصور مانده ای و نمیگذاری فارسی زبانان افغانستانی واژه های دانشکده و دانشگاه و دیگر واژه های سره بی را که مال خود شان هست بکار گیرند. واژه های زیبا و پسندیده و پر محتوای دانشکده و دانشگاه نه تنها مال برادران هم زبان ما ایرا نیان است، بلکه از آن یک صد و بیست ملیون فارسی زبانان جهان نیز میباید شد. تو بخوای یا نخواهی ما این واژه ها را بکار میبریم و خوا هم برد. امروز همین تعصب تو و امثال تو سبب شده است تا ساحه کار برد این واژه ها بیشتر شود. دا نشجوی نابغه! این سخن قا نونی و انسانی را به گوش جان بشنو: به حاکمیت یک گروه بر گروه های دیگر، وحدت ملی تأمین شده نمیتواند. باید به تمام اقوام و ملیت های داخل کشور اعم از زبان، فرهنگ و نقش انسانی، حقوق مساوی داده شود آن وقت وحدت ملی به دست آمده میتواند. ۶- آقای کوهکن، واژه ها از خود کار برد خاص دارند. پس باید هر کدام را در جای سزا وارشی (جای مقتضی) بکار گرفت. به گونه مثال اگر بنویسیم «لنگ حمام» شده ای ما عفت قلم را به کار نگرفته ایم زیرا کار برد لنگ حمام پار منفی و سنگین دارد. پس اگر بنویسیم «وسيله» شده ای ما عفت قلم را در نظر گرفته ایم زیرا وسیله شدن بار معنایی سبک و مثبت دارد. دا نشجوی دانا! تو چون زبان را نمی فهمی پس نفهمیده ای که واژه های را چگونگی بکار ببری. سنجاق کردن کلمات دیگری به دهان مردم بی سواد و امثال آن دور از عفت قلم است. برادر گل، (ص ۷)

حضرت سروور کاینات

از ثنا و ستایش پیا مبر
بزرگوار اسلام همه سرود -
بر دازان زیر دست جهان
اسلام آفریده های شان را
اذین بسته اند .

حکیم ابو القاسم فر دو سی
روح بزرگ و احساس زنده
زبان پارسی دری در وصف
حضرت سروور کاینات سروده
بیا بی دارد ، که با درود بر
روان پاک مبشر بی بد یل
ربانیت (محمد مصطفی) (ص)
بخشی از این سروده را به
مناسبت میلاد مسعود
نثار خاطر خواننده -
کان میکنیم و روح فر دو سی
را شاد میخواهیم :

پس از هر دو آن بود عثمان گزین
خداوند شرم و خداوند دین
چهارم علی بود جنت بتول
که او را به خوبی ستایندرسول
دلالت گر براه خطا مایل است
تورا دشمن اندر جهان خود دل است
نباشد به جزعاهر یمن بدکنش
که یزدان به آتش بسوزد
تغش
همان نیکیت با ید آغاز کرد
چو با نیکنا مان بوی در نبرد
تکو بی بهر چاچه آید به کار
تکو بی گزین وز بدی شرم دار
ازین درسختن چند رانم همی
هما نا کرا نش ندانم همی
سختن هر چه گویم همه گفته اند
بر باغ دانش همه رفته اند

چو خواهی که یابی زهر بدر ها
سرو اندر نیاری بدام بسلا
شوی در دو گیتی ز بد رستگار
تکو نام با شی بر کرد گار
بگفتار پیغمبرت راه جوی
دل از تیره گیها بدین آب شوی
تورا دین ودانش رهند درست
ییا را ست گیتی چو باغ بهار

از ص (۶)

برایت از خداوند توانا توفیق
میخواهم .

۷- دانشجوی همه دان ؟
نخست تاریخ را به صورت
حقیقی و واقعی آن بیا موز و
سپس قضاوت کن و دیگر این
نقشه خنده آور را تکرار نکن
حتماً از فارس قدیم بیا
ایران امروز اند! ای بی خبر ،
باید بدانی ایران کشور همزاد ،
همزبان و همدین ما ست . پس
ما با ایرا نیان میراث زبانی
و فرهنگ مشترک داریم از
نتیجه کار فرهنگی ، زبانی
و علمی آنها استفاده میبریم .

با ید بدانی ، استاد آذران
قندرز واز باشنده گان اصیل
این خاک است و مهاجم و غاصب
نمی باشد و با برادران ایرا -
نیش همزبان است .
۸- برادر ، کار برد نامواژه

(اصطلاح) (همسایه) در مورد
زبان نهایی که از یک خانواده
اند نا درست است بلکه در
این مورد زبان نشنا سان نامواژه
خویشاوند را به کار میبرند .
پس زبانهای فارسی و پشتو
زبانهای خویشاوند اند
نه همسایه .

آقا ، در چیزی که علم نداری
خود را رنج مده . ما این نکته
را همچون دعا بکار میگیریم
تا در آینده از شر آنانی که
از رشته و ساحت
تخصص خود پای بیرون میگذرا
زند در امان باشیم :

۹- دانشجوی نا بغه ؟
چند جای از نوشته خود از
ریاضی نیز نام برده یسی .

از فحوای نوشته ات بر می
آید که خودت منطق ریاضی
را نمی فهمی زیرا کار برد
واژه لمیت در این مسایل
موردی ندارد . باز هم این
واژه را غلط ترجمه کرده یی .
ترجمه درست آن حداست نه
سرحد .

سختگیری و تعصب خانی است

۱۵ - آقای دانشجو ، در
آخر های نوشته بیما رت واژه
نقطه را بکار برده یی . در آن
مورد واژه نقطه نا درست

است و واژه نکته درست
میباشد . عزیزم ، بین ، تو
نکته را از نقطه فرق کرده
نمی توانی ، چگون در مسایل
مهم داوری میکنی ؟

برادر ، کوشش کن تا
صاحب اندیشه سالم وانسا -
نی و دارای وجدان پاکیزه شوی
و به دیگر مردم اجازه بده
تا زبان ، عنعنات ، فرهنگ
و افتخارات خود را رشد و
انکشاف بدهند و دوباره زنده
سازند . بدون احترام به
کرامت انسانی ، فرهنگ ،

زبان ، رسم و رواج ادبیات و
دیگر داشته های تمام اقوام
و ملیت ها و مردم این کشور
وحدت ملی تاءمین شده نمیتواند .

دانشجوی عالم نما ؟ شاید
باز نامه دشنام آمیز و بیمار
گونه دیگری در پاسخ این
گفته های خیر خواهانه من
بنویسی . پاسخ من این
گفته های حکیمانانه سعدی بزرگ -

کوار برای جاودانه خواهد
بود ؛ یعنی اکنون یخن خود را
به دست داده ام و در آینده
نمیدهم . بخوان پاسخ همیشه
گیمراو به گوش جان بسیار :

حکیمی که با جهال در افتند ،
باید توقع عزت ندارد و گر
جاهلی به زبان آوری بر حکیمی
غالب آید عجب نیست که
سنگ گوهر را می شکنند
گر هنر مند زاو باش چقا -
بی بیند

تا دل خویش نیازدود درهم
نشود

سنگ بد گوهر اگر کاسه
زرین شکنند

قیمت سنگ نپزاید وزر
کم نشود

سیامک استاد زبانشناسی

دانشکده زبان و ادبیات دانشگاه
کابل

ندارد ؟ تو اصلا از موضوع و
مضمون قانون اساسی بی
خبری . قانون اساسی به
تمام زبانها حیثیت زبان ملی
را قایل شده است تو به
ماده هشتم خوب دقت کن :
«از جمله زبانهای ملی»
کشور پست و ودی زبانهای
رسمی میباشند .» به ساختار
«از جمله زبانهای ملی» به
دیده خردنگر خوب دقت
کن . باز هم به ماده چاردهم
(چهاردهم) به دیده حق نگر
طبق گفته خودت عالمانه

دقت کن : «دولت به منظور
رشد فرهنگ ، زبان و ادبیات
مردم تدابیر لازم اتخاذ کرده
میراث شایسته ، فرهنگ ،
رسوم ، زبان ، ادبیات و فلکلور
تمام ملیتها اقوام و قبا یلرا
حفظ نموده انکشاف میدهد .»
دانشجوی بیچاره ! به
واژه های رشد و انکشاف
خوب دقت کن . اگر اندیشه
تعصب آمیزت اجازه نداد از
کسی مشوره بگیر و یاری

بخواه که صاحب عقل سلیم
و دور از تعصب و نادانی
باشد . برادر ، دیگر بسیار
دشوار است که مردم را به
زنجیر اسارت کشید و به
سوی برده گی و خمودی
رهنمون شد .

۱۴- آقای ارجمند ، در
بسیار نوشته های تو یک
نقطه گذاری درست رانمیتوان
دید بهتر است در این باره
کورسها بی در املا وانشا
بگیری . اگر میتوانی رهنما -
بی املا یی را که از طرف انجمن
نویسند هکان تدوین شده

واژه راه ما هنامه عرفان به
دست نشر سپرده شده است
به دست بیابوری و از آن
استفاده کنی بهتر خواهد
شد . همچنان اگر قدم رنجه
فر مایی و به دانشکده زبان
وادبیات دانشگاه کابل
بیا یی رساله نقطه گذاری را
مانیز به دسترس توفرار
میدهم .

۱۲ - آقای کو هکن ، مابه
زور اسلحه و تهدید واژه
بی را بالای کسی تحمیل نمی
کنیم . واژه خالص زبان چه
از متون کهن باشد و چه از
بین لهجه ها بر خاسته باشد
وچه از مواد خام زبان
ساخته شده باشد طبق
خواست منطق زبان و پذیرش
ساختار زبان راه خود را به
داخل زبان باز کرده معمول می شود
و رفته رفته هم میهن بیسواد
مانیز به آن آشنا می شود .

۱۳ - دانشجوی عالی
فکر ؟ آفرین بر این قضا -
و تا بخردا نه ات !
تو از محتوا و هدف قانون
اساسی خبر داری و استادی

جوی و متعصب شوی . آفریز
بر این آزر و آگاهی تو ای
برادر عزیز ؟ !
۱۰- محصل صاحب کمال ؟
اگر انسان خودش بی مفهوم و
بی ارزش نباشد دیگر چیز
ها و پدیده ها را بی مفهوم
نمیگوید چه رسد به واژه های
پسندیده و خوشا هنگ دانشکده
و دانشگاه که جهانی از معنا
و مفهوم را در خود دارند . از
خدا توفیق کامل و انسانی
برایت میخواهم .

۱۱ - دانشجوی هنر مند ؟
خوب هنر کرده یی که نامی
از تخار و بد خشان گرفته یی ،
اما با ید بفرمی تو ضد مردم
تخار و بد خشان زیرا سد
راه انکشاف زبان و فرهنگ
شان می شوی . پس ، ازدمو -
کراسی خودت سو استفاده
میکنی و جدایی را در بین
اقوام ساکن کشور عزیزمان
می اندازی . با ید بدانی

که دهقانان بد خشی و تخاری
واژه های پوهنتون و پوهنچی
رانیز نمی فهمند زیرا خصو -
صیت ساختار زبانهای آنها
این واژه ها رانمی پذیرد و
روان زبانهای آنها به این واژه
ها آشنا نیست .

۱۲ - آقای کو هکن ، مابه
زور اسلحه و تهدید واژه
بی را بالای کسی تحمیل نمی
کنیم . واژه خالص زبان چه
از متون کهن باشد و چه از
بین لهجه ها بر خاسته باشد
وچه از مواد خام زبان
ساخته شده باشد طبق
خواست منطق زبان و پذیرش
ساختار زبان راه خود را به
داخل زبان باز کرده معمول می شود
و رفته رفته هم میهن بیسواد
مانیز به آن آشنا می شود .

۱۳ - دانشجوی عالی
فکر ؟ آفرین بر این قضا -
و تا بخردا نه ات !
تو از محتوا و هدف قانون
اساسی خبر داری و استادی

۱۲ - آقای کو هکن ، مابه
زور اسلحه و تهدید واژه
بی را بالای کسی تحمیل نمی
کنیم . واژه خالص زبان چه
از متون کهن باشد و چه از
بین لهجه ها بر خاسته باشد
وچه از مواد خام زبان
ساخته شده باشد طبق
خواست منطق زبان و پذیرش
ساختار زبان راه خود را به
داخل زبان باز کرده معمول می شود
و رفته رفته هم میهن بیسواد
مانیز به آن آشنا می شود .

۱۳ - دانشجوی عالی
فکر ؟ آفرین بر این قضا -
و تا بخردا نه ات !
تو از محتوا و هدف قانون
اساسی خبر داری و استادی

واژه «قریحه» در مورد
استعداد شاعر بیشتر بکار
برده میشود و واژه عربی
است و چنین معنا دارد : اول
آبی که از چاه برآید اول
هر چیزی - طبیعت مردمی
که بدان طبیعت تواند شعر
گوید ؛ مانند : قریحه الشا -
عرب . برادر گل ، در مورد پدیده
های زبان نشناختی کار برد
واژه قریحه موردی ندارد .
در این مورد ، واژه های دا -
نش ، آموزش تجربیه وحتا
(حتی) آگاهی و کسب رانمیتوان
بکار برد نه قریحه را . واژه
ایزو لاسیون را نیز درست
بکار نکر فته یی برای اینکه
جدایی پرستی معنا نمیدهد :

معنایش جدایی ، جدا بودن است
جدایی پرستی ایزولا سیون
و صورت فاعلی ان ایزولا سیون -
نست می شود .
برادر گل ، نخست سواد خود
را تکمیل کن و سپس چیزی
بنویس . این ایزو لاسیون
تو مرا به یاد قصه نیمچه
ادیبی انداخت - روزی روز -
کاری مثل تو آدم پر تو قعی
معنای واژه تعفن را صرف بوی
شنیده بود . روزی گذارش
به گلزاری افتاد واز بسوی
خوش گلهای سر مست شد و مثل
تو قریحه ادبیش گل کرد و
گفت : عجب تعفنی ! تو هم
عجب تعفنی از راه کار برد
واژه های الکترو نیکز انترورل

و ایزو لاسیون به راه اندا -
خته یی مثلی اینکه میخواهی
نقش مستر فرنگی ما بی را
بیشر ما نه بازی کنی واز کار
برد واژه های سره زبان مادری
خود ، از خود بیگانه وارانه
دوری نما یی واز بی احترامی
به برادران همزبان همتا ریخ
و همزادان دریغ نوری و
وسیله دست مشت بزرگی

برادر گل ، نخست سواد خود
را تکمیل کن و سپس چیزی
بنویس . این ایزو لاسیون
تو مرا به یاد قصه نیمچه
ادیبی انداخت - روزی روز -
کاری مثل تو آدم پر تو قعی
معنای واژه تعفن را صرف بوی
شنیده بود . روزی گذارش
به گلزاری افتاد واز بسوی
خوش گلهای سر مست شد و مثل
تو قریحه ادبیش گل کرد و
گفت : عجب تعفنی ! تو هم
عجب تعفنی از راه کار برد
واژه های الکترو نیکز انترورل

و ایزو لاسیون به راه اندا -
خته یی مثلی اینکه میخواهی
نقش مستر فرنگی ما بی را
بیشر ما نه بازی کنی واز کار
برد واژه های سره زبان مادری
خود ، از خود بیگانه وارانه
دوری نما یی واز بی احترامی
به برادران همزبان همتا ریخ
و همزادان دریغ نوری و
وسیله دست مشت بزرگی

و ایزو لاسیون به راه اندا -
خته یی مثلی اینکه میخواهی
نقش مستر فرنگی ما بی را
بیشر ما نه بازی کنی واز کار
برد واژه های سره زبان مادری
خود ، از خود بیگانه وارانه
دوری نما یی واز بی احترامی
به برادران همزبان همتا ریخ
و همزادان دریغ نوری و
وسیله دست مشت بزرگی

و ایزو لاسیون به راه اندا -
خته یی مثلی اینکه میخواهی
نقش مستر فرنگی ما بی را
بیشر ما نه بازی کنی واز کار
برد واژه های سره زبان مادری
خود ، از خود بیگانه وارانه
دوری نما یی واز بی احترامی
به برادران همزبان همتا ریخ
و همزادان دریغ نوری و
وسیله دست مشت بزرگی



فردوسی



در شناخت ابعاد شخصیت فردوسی نباید آسان پذیر بود، پیچیده کی، عمق و پهنای بزرگیش مستلزم تا عمل و ژرف نگریست. فردوسی از مایه های اصلی خود نه تنها دانشمند حکیم، شاعرو سرایشگر بی پیرایه بی هست، بلی در ابعاد دیگر چون: حوادث نگاری، حماسه سرایی و احیای فرهنگ ملی و سچ پر داری نیز سر امروز گاران است. اگر برداشت ها تصورات وانگیزه های آفرینش شاهنامه را پیگیر شویم می یابیم که نیاز به صلّه محمود نبود نه فردوسی را به سرایس افتخار نام ملتش واداشت. بلکه آگاهی احساس و غرور بر حق ملی او در برابر دشمنان تاریخی قوم و سر زمینش بود که او را به معرفی ملت از راه شعر و اسطوره کشاند.

که با زمان خسرو پرویز دوره انحطاط و اندراس ملت فارسی فرا رسیده است، کلا میمیرد. فردوسی یکی از پایه گذاران وحدت ملی و سر آمد های فرهنگ بزرگ فارسیست. شناختنامه فردوسی صراحتاً زمانه زما نه ها ست. برای دریاقت مفهوم زمانه شاهنامه و نگارش آن در پیوست با نام فردوسی هر گونه بیان زاید است. امروز نام فردوسی و زبان اهل زمانه ما ست.

در زبان و ادبیات فارسی شاهکارها بی آفریده شده اند. همه این شاهکارها تحسین بر انگیز و در خور ستایش هستند، ولی شاهنامه از آندست پیدای فرهنگست که بی اندکترین مبلغه،

شاهنامه بمتابه سب ممدس و یا عجیبه قرنها یاد آورده اند. فردوسی را پروردگار سر زمین فرهنگ کبیر فارسی ناید گفت، چون دامنه شاهکار او موالان بشمارای را در فرهنگستان غیر فارسی تا وسیعترین شکل آن که در ارو پای امروز معمول است توسعه بخشیده است.

فردوسی در آثار آفرینش شاهنامه (۳۵) سال تمام پرداخت، قبل از فردوسی داستانهایی و برخی قصه ها بسيله شعرا منظوم شده بود، چنانچه کار دقیقسی شاعر مقتول از دیگران وسیعتر بوده است. فردوسی در شاهنامه خود اشعار دقیقی را پذیرفته و انرا جزو سبب بزرگ خود ساخته است. فردوسی بعد از (۳۵) سال ظهور محمود (۴۸۹)

را هر میشنید. و پاسبیر سخن فارسی، چه زیبا، سزایش را داد. و فریاد های فردوسی از سرای حزین چیزی به جز حرمان بی پایان، و جفای محمود نیست:

گذشتم ای سرو نیک رای
ازین داوری تا بد یکر سرای
رسد لطف یزدان بفریاد من
ستادند بمحشر از و داد من

قصه فردوسی و حق ناشناسی محمود در سینه های مردم با کینه ها دفن است. زمانه و پیرو جوان حرمان فردوسی را برای آنچه عذاب و عتاب که در منظوم کردن داستانهای شاهنامه طی نیم عمر متحمل شد بیاد دارند. منظوم کردن شاهنامه نه تنها آسان و ساده نبود بلکه یک انسجام - مفاهیم با کلام، معرفت با حوادث و سختگی سخن بازبان است و سرودن اشعاری

۳-تداخل عناصر سیال راستی و مردانگی در داستانهها (مردانگی)

۴-برپا یه بودن ایسات در گو نه های تعبیرات و امثال و حکم (امثال و تعبیرات)

۵-طبیعی بودن نقشها، تصاویر و صفها.

۶-استحکام نظر و پیوند های فکری در شاهنامه

۷-موسیقی و آهنگهای کلام فردوسی و بافت حقیقی سخن در سلیقه گفتار

۸-انتباه اخلاقی - پند و اندرز از حوادث

۹-تبیین جوانب علمی - فلسفی، اخلاقی و فرهنگی شاهنامه

۱۰- تسلط و حاکمیت فردوسی بر معارف اسلامی و قوف آن به زبان و فرهنگ ادبیات عرب و سایر زبانهای شاهنامه

فردوسی گرداننده مجله تاریخ و اسطوره

بیان فردوسی نو عی برداشت حماسی از تاریخ است. شکل حماسه یک قوم است و پهنه تاخت و تاز دلیران و گردن کشان یک ملت ...

فردوسی تاریخ را نه به طور کلی، بل به عنوان فرآورده ملی و فرهنگی متعلق و وابسته به ملتی میداند، که کاملاً جنبه فراملتی کسب نمیکند. به عقیده فردوسی تاریخ روح و جوهر معنوی یک ملت است.

فرهنگ هر ملت از خصوصیت معینی سرشار است و اگر شباهتی در فرهنگهای مختلف نیز باشد صرفاً در مورد فو لوزی (نوعیت کلی) آنهاست. این خصوصیت که از ویژهگی شاهنامه فردوسی است در آثار دیگران با این صراحت، غنا مندی و انتظام نیافته است. فرهنگی که با ظهور کیو مرث، هوشنگ، طهمورث و جمشید تو لدیافت. زمانی به جوانی پای می نهد که

عزیدون و ایرج و منوچهر به منصفه ظهور می آیند. پس از آن دوران بلوغ و استکمال آن با حضور گاو سن و کیسخر و رستم است. که قوام میبندد. اندکی بعد زمان دیگری فرا میرسد و هنگامه زرتشت و گشتاسب است. که این پرو سه تاریخی در عصر ساسانیان مخصوصاً سادت انوشیروان امتداد بیشتری می یابد. زوال عنصر فرهنگی

کمترین نمونه دارد. این برتری از مقدم بودن فردوسی بر همه فرهنگیان ناشی نمیشود از آن جهت است که این آفریننده نگهدارنده و احیای کننده زبان فارسی است و در این امر سخنان دیگران تا بهیچ وجه از آن قرار ندارند. همینگونه امتیاز دیگر شاهنامه پایه گزار واقعی ادبیات ملی است که از این بابت هیچکسی را نمیتوان با نام شاعر آن برابر گذاشت. در بیشتر از یک هزار سال عمر این اثر هنوز موضوعات روشن نا شده کم نیست.

مسائلی که لزوم تاءمل بیشتری را دارد. اما در واقع نسبت به مشخصات قوم، ملی و فرهنگی آن باید آشنا بی حاصل کرد.

در باره مطالب و محتویات آن باید:

- افسانه سرایی
- وقایع نگاری مطلق
- آمیختگی افسانه با تاریخ را از اساسی ترین کارهای او دانست.

دو نوع بر خورد حکمی در برابر شاهنامه مطرح است، یکدسته روشنفکران سواد کارها که شاهنامه را چیزی بالاتر از یک افسون نامه نمیدانند، ولی آنها نیکه در شاهنامه اندکی وارد هستند اهمیت مطالعه و بررسی آنرا درک مینمایند. در موارد متعددی دانشمندان فارسی و برخی محققین خارجی از

ه.ق) در خسروسان ناکزیر بود کتابش را به نام او تقدیم نماید تا از میان نرود. چنانکه فردوسی میگوید: «سخن را نکه داشتم سال بیست بدان تا سزاور این گنج کیست» در همه نوشته ها، مقالات و بیان اندیشه دانشمندان، محققین و بزرگان سخن، کار فردوسی تدوین شاهنامه و مناسبت اهدای آنرا به محمود و بالآخره پر - داخت و یا عدم پرداخت محمود را در برابر فردوسی جفای عظیم دانسته اند:

خوشست قدر شنا سیر درین خمیده سپهر
سهام حادثه را عاقبت کند قوس
گذشت شوکت محمود و در زمانه نمائند
جز این فسانه که نشناخت قدر فردوسی

سخن بر سر جفای محمود و خطای وزیران اوست: گروهی از شاهنامه شناسان دلیل این بی رغبتی و بی پرداختی محمود را بنای مذهبی میدانند.

سبب دیگر بی اعتنائی در باره غزله به شاهنامه فردوسی اختلاف عقیده بود. فردوسی شیعه و در اصول پیرو مذهب معتزلی بود و سلطان محمود دینی اشعری یا کرامی بود و چنانچه تعصب داشت که در کشتن معتزلی - رافضی و قرمطی فرو گزار نمیگرد. از جانبی هم سخن فردوسی به محمود کاملاً مفهوم نبود و در خود فرو رفتن محمود او را به داستان های ما قبل او بیگانه میساخت و گوش شنوایش سخن فردوسی

بدین استحکام کار انسان استثنایی میتواند باشد. شاهنامه فردوسی را که قرآن عجم و «او یستای» دیگر مینامند، از ویژگیهای آن میتوان با اختصار فهرست نمودن مسایل کلامی و فلسفی آن را به شیوه ذیل ردیف کرد:

۱- غنای معنوی شاهنامه در موضوعات (رزمی)

۲- شیفتگی و در هم آمیختگی ایرانی هادر آئین ایرانی (میهن دوستی)

قصه نامه ها. امروز هیچ اثری در آن حد از استحکام و انسجام معنوی و بار فلسفی و فرهنگی قرار ندارد. الیاد هومر - شاهکار های اروپا و مخلوقات هنری شکسپیر و دیگران، از هر با بیتی کمتر با شاهنامه قابل مقایسه است

مواردی که با الهام چند نیازمند نمونه ها و شواهد است، مگر به دلیل ایجاز، کوتاه میکنیم.

نوشته: رحمت بیژن پیور

گرامیداشت هزارمین سال وفات حماسه سرای بزرگ

هزارمین سال وفات سخن سالار بزرگ، سوچه پرداز بی بدیل و حماسه سرای معروف زبان پارسی حکیم ابو القاسم فردوسی را انجمن نویسندگان افغانستان طی محفلی گرامیداشت. پس از تلاوت کلام الله مجید محفل تحت ریاست عبداللہ بختانی خد متکار شاعر شناخته شده و معاون اول انجمن نویسندگان افغانستان - نستان دایر و طی آن شمس - الحق آریا نقر، نصر الله حافظ، حیدری وجودی، لیلا

صراحت روشنی، عثمان نژاد و محب بارش مقالات و اشعار ساز را قرائت نمودند که مورد دلچسپی و توجه حضار قرار گرفتند.

در ختم محفل شاهنامه خوان و هنرمند محبوب کشور سلام سنگی بخشی از تراژدی رستم و سهراب شاهنامه را با هنر مندی تمام خواند که مورد ستایش و استقبال گرم شرکت کنندگان قرار گرفت.

محفلی که یک و نیم ظهر آغاز یافته بود، حوالی پنج عصر پایان یافت.

یادگار سخنی

ایاه قام نامی هر هنگ ما
ایا ، کیش و آیین ما، ننگ ما
تو گفتی : «جهان را به بد نسپریم»
به هر جای فرمان نیکی بریم
«نمیری که تخم سخن کشته ای»
به ما یاد گار در هیسته ای
کنون پاتو من زنده ام ای پدر
به دستم تو دا دی قضاو قدر

جهان پر ز آشوب و نیرنگ بود
کجا شرق در کار وانلنگ بود
خرا سان صدف بود ، درش دری
به بلخ برین مسند داوری
عرب آمد و ملک ما شد عجم
به خون نیا کان ما زد رقم
مرا ورا تو هشدار دا دی پدر
دما غش تهبی کس دی از کرو وفر
که خبر دار ا جای کیان است این
تن عاشقی را میا نست این
از آن پس نرا نر کناز از رفیق
به دست سپه شان خود و متجنیق
به یاسای چنگیز یان سو ختی
کفن را به دست خودت دو ختی
زیو نان و توران و از روم وری
همه با تو دشمن ، ایاجای کی
قبیله نشینان شهر حبش
که بد دین شان تر کش و تیر کش
به آبشخور رخس اشتر زدند
نه اشتر که خود را به آخر زدند
قبیله چی با شد که شاهی کند
به هر جا رسد او ، تباهی کند
سزاوار در دری راست ، شه
که از وازه گان دارد او خوش سپه

امیران و شاهان مغرب زمین
همان ره نشینان پر کبر و کین
چو از کبر و خود کامه کی سو ختند
غروب و افول از تو آمو ختند
چو رفتند جا ما ند دهل دو سر
که قاطر به جا ما ند از اسب و خر
کنون باز پشتاره بر دوش شان
پر از فتنه و کینه آغوش شان
هوای خرا سان ما درسش
بگو چیست امروز اندر خورش ؟
«همان گرز و میدان افرا سیاب»
خد نکي و سر بی مرا وراجواب
کجا شد که از دو ستی زد سخن
به سر ما نشان داد مان پیر هن
کجا شد رفیقان دیروز ما
غم آورده گان به امروز ما
که گلشن چو گلخن شد از دوستان

غم انگیز یا بیز شد بوستان
به دستش یکی دشنه تیز بود
جدا کرد مان ، این غم انگیز بود
من و تو شدیم از کفر رفت ما
سبیلی به ما ماند و اوراعبا
یکی جای از خون او رنگ شد
هر آنکس که در گیر این جنگ شد
خرا سان ، تو آنی که از نام تو
چها نی به حیرت شده در ، فرو
زخون شهید تو بر باد شد
نظامیکه پر از گپ داد شد
چرا هر کسی را بغوا نم کبیر
چو با من بود رای زر دشت پیر

مگر من ز با يك ندا رم نشان
که بر لب زخم قفل مهر گران ؟
ز سر کبرم آیین استاد سیس
به چشم آیدم مو لیان ، باد غیس
پدر ، از تو آمو ختم من سخن
نه از چین و ما چین وشام وختن
زتو ، ای که بوالقا سمت نام بود
و فر دوس در دست تو رام بود
به فر دوس با شی که بودی همیشه
رعت زنده و سبزت آیین و کیش
«نمیری که تخم سخن کشته ای»
به ما یاد گار در هیسته ای

از محب بارش

(د ه مخ پانی)

طبیعت پیژ ند نه :
تو لسوری دا فر صت نه
در لود چی د طبیعت پیژ ندنی
لاتینه کلمه دی چوسی
خوس لسیزی پخوا
کله دی چی خو لسیزی پخوا
طرح شوی ده ، و پیژ نی . خو
نو موری د طبیعت خرا بولوسره
چی د تمدن او د انسان د
اقتصادی فعا لیتو نو منفی
اغیزه ده ، به تینگه مخالف و .
به هغه وخت کی چی خلک د
تر قی به مفکو رو نشه و ،
د تو لستوی نظریی له پام خخه
غور حیدلی وی . نن خرگند
پیری چی هغه دخومه لر لیسد
خاوند و .

په ناوړو ټینگار نه کول:
اخلاقی اصلاح کول دده د
عقیدی یو بل سمبول او نشه
نشنا نه وه . کله چی روسیه
د انقلاب بو نو شور او زوړ
اخیستی وه او د ټولنیزو نا-
کرا دیو په وخت کی دغه زاړه
پوه د اخلاقی اصلاحاتو او په
ناوړو نه ټینگار کو لو دپاره
غږ وکړ . ده به ویل چی یوازی
ټولنیزه مبارزه ژوندون ښه

کولی شی او پس ، وروسته
له ډیر مزل وهلو موږ اوس
وینو چی د اخلاقیاتو د ښه
کو لو له پاره د هغو او هاند
خخه پر ته په ټولنه کی
هر ډول ټولنیز بد لون نا
ممکن دی . دا هاند یوه مبارزه
ده خو ددی مقصد همدا راز
زموږ په هر تن کی د لوړو
اخلاقو در لودل دی .

د تو لستوی مفکوری ډیر
مخه مبتدلی او شنډی کړی
شوی . ده هیڅکله د عدم مقاب-
ومت دفاع او ننگه ونه کړه .
د ناوړو غښتلی مخالف و خونه
د زور زیا تی له لاری بلکی
د وعظ ، تر غیب اود انسا نی
وجدان اړ ایستلو له لاری .
هیواد پالنه :

د هیواد پالنی به هکله
د تو لستوی نظر بی په
او سنی وخت کی په پر له-
پسی توگه د بحث وړ موضوع
گر چی . خلک یو ښتی ولسی
تو لستوی دهیواد پالنی زیات
مخالف و ؟ تو لستوی دهیر-
تزن سره چی دروسی انقلابی
متفکر او فیلسوف وه ، مینه
در لوده اود هر تزن دامفکوره
بی منله چی د هیواد پالنی

ډیر نیو مطبوعاتو سره د تولستوی خبری

شر یفا نه تلو سی او پار-
ید نی حینی وختو نه د پولیس
ډو له ذهنیت سره انډول
مو می . د تو لستوی هیواد-
پالنه د نورو ملتو نو دخپلو
سره موافقت نه کوی هغه
یو انتر ناسیو نالیست په
خخه روس و ، خو د حمان
ښوونکی (متظار هر) په حمان
غره او د هیواد پالی سره
مخالف و او دای غیر روسی
بلله .

د تو لستوی مصاحبه دا
خبره بر ملا کوی چی نو موری
نه یوازی یو ستر مولف ،
بلکی یو ستر روس او ستر
رو ښان فکر هم و . کله چی
د کلتور او رو ښان فکری په
هکله غږ یو موږ موډل ته
گورو ، په دی ډله کی
پو شکن ، هیر تزن ، داستا-
یو فسکی ، تو لستوی او حینی
نور د یادو نی وړ دی .

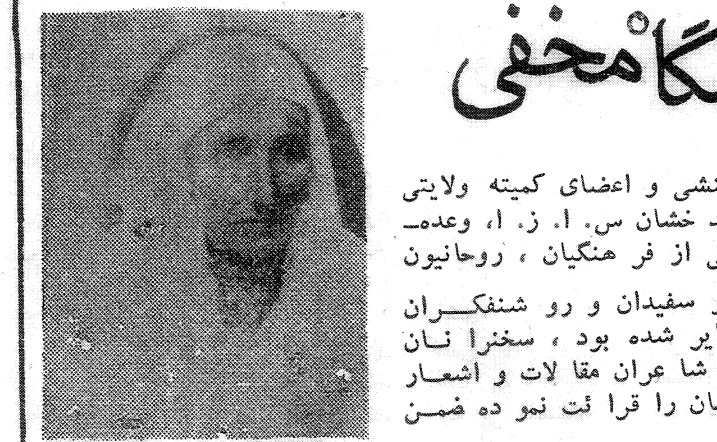
د لیو تو لستوی د هر کو
خخه خو نقلو نه :
**ملی مساله ، جگړه ، هیواد
پالنه**
ملی مساله یا یسدودجان
او انسا نی شان د اصولو
د پراخ تر ویج له لاری حل
شی ... غواړم تا سی ته
ووايم چی ښای یو فنلندی هم
د فنلند په وړاندی زما په
شان احساسونه لری ... او
زه نه یوازی د فنلند یا نو
په هکله احساس لرم ، بلکی
د یو لنه یا نو ، لیتوا لیا نو
او یهود یا نو ژوندون هم
ما در دوی .

«هوف ود ستدس بله یست
(۱۹۱۰)
«جگړه هر راز ناوړی پېښی
مینځ ته راوړی . غواړم چی
داپلا دانسا ناانو له ژوندخه
دتل دپاره ور که کړم . (دشرا
یطو جبر) ته نرمه اشاره به
هیڅ ښه کار تر سره نه کړی»
(دجا پانما سو تارو کونیشی
ریکارډ کړی مر که .)
(گیور نالی ایټالیه ، ۱۹۰۷)
پرمختگ ، ښوونه روزنه
«زه فکر کوم هر خه به
تغییر ومو می او ښایی مثبت
تغییر ومو می خودا فکر نه
کوم چی مادی پر مختگ دمفکو-
ما در دوی .»

د تو لستوی نظریی له پام خخه
غور حیدلی وی . نن خرگند
پیری چی هغه دخومه لر لیسد
خاوند و .
کولی شی او پس ، وروسته
له ډیر مزل وهلو موږ اوس
وینو چی د اخلاقیاتو د ښه
کو لو له پاره د هغو او هاند
خخه پر ته په ټولنه کی
هر ډول ټولنیز بد لون نا
ممکن دی . دا هاند یوه مبارزه
ده خو ددی مقصد همدا راز
زموږ په هر تن کی د لوړو
اخلاقو در لودل دی .
د تو لستوی مفکوری ډیر
مخه مبتدلی او شنډی کړی
شوی . ده هیڅکله د عدم مقاب-
ومت دفاع او ننگه ونه کړه .
د ناوړو غښتلی مخالف و خونه
د زور زیا تی له لاری بلکی
د وعظ ، تر غیب اود انسا نی
وجدان اړ ایستلو له لاری .
هیواد پالنه :
د هیواد پالنی به هکله
د تو لستوی نظر بی په
او سنی وخت کی په پر له-
پسی توگه د بحث وړ موضوع
گر چی . خلک یو ښتی ولسی
تو لستوی دهیواد پالنی زیات
مخالف و ؟ تو لستوی دهیر-
تزن سره چی دروسی انقلابی
متفکر او فیلسوف وه ، مینه
در لوده اود هر تزن دامفکوره
بی منله چی د هیواد پالنی

د تو لستوی نظریی له پام خخه

د تو لستوی نظریی له پام خخه



د خشان سازمان را به
ستا یش گر فتند که ما هم
پرا یشان در امور خیر تو فیک
مز ید را آرزو مند یم .

اعمار آرامگا مخنی

به تا سی از اهداف فرهنگ
پرورا نه سازمان انقلابی
زحمتکشان افغانستان واحترام
به شخصیت های علمی و ادبی
سنگ تهادب آرامگاه سیده
«مخنی» بدخشی شاعر نامدار
کشور طی محفلی از طرف
کمیته ولایتی بد خشان
س. ا. ز. ا. ۲۸ سنبله سال
روان در قریه «قره قوزی»
گذاشته شد.
در این محفل که به اشتراک

د تو لستوی نظریی له پام خخه

دو ضایعه بزرگ فرهنگی

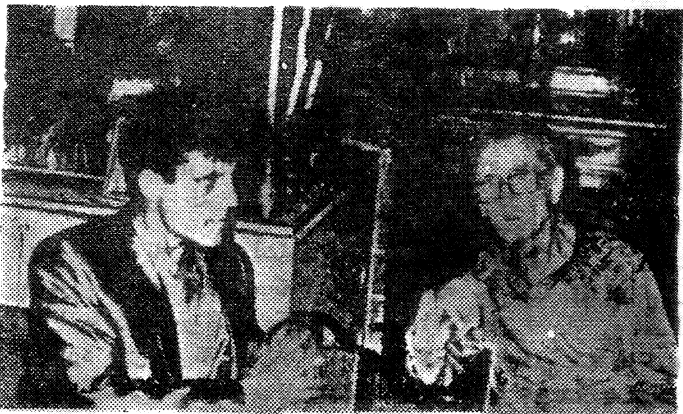
سنبله سال روان از سو اورترین ماه ها یست که در چند سال اخیر بر قلمرو فرهنگی ما چیره گوی یا فته است. در این ماه دا کتر پر ویز نائل خان نلری به عنوان خوبرو ترین شاعر و پرکار ترین پژو هسگر و مهدی اخوان ثالث به مثابه رسالتمند ترین شاعر، پدروود حیات گفتند.

داکتر پرویز نائل خان نلری در سال ۱۲۹۲ در تهران متولد شد. تحصیلات ابتدایی، متوسط و دانشگاهی خود را تا اخذ دکترای ادبیات فارسی در دانشگاه تهران به پایان آورد. مدت زمانی به تحقیق در رشته فونیتیک زبان فارسی در دانشگاه پاریس اشتغال داشت. دکتر خان نلری در پست های وزارت آموزش و پرورش، وزارت داخله، استادی دانشگاه و عضویت قریه هنگستان ایفای وظیفه نموده است. این دانشمند فقید بیش از سی سال مدیر و صاحب امتیاز مجله سخن بود.

برخی از آثار ایشان عبارتند از: تصحیح دیوان حافظ، تصحیح سمک عیار، تصحیح مخارج الحروف تصحیح داستانهای بید پای، تاریخ زبان فارسی (در سه جلد) دستور زبان فارسی، وزن در شعر فارسی، زبان نشانه سی و زبان فارسی، ماه درم داب (مجموعه شعر)، دفتر سروان اثر یوشیکن (ترجمه) کرستان و ایزوت اثر ژوزف بدیه (ترجمه)، ترجمه داستانهای کوه تاه از نو - بسنده گان گوناگون گزیده شاهکارهای ادب فارسی به کوشش دکتر خان نلری و دکتر ذبیح الله صفا و مجموعه مقالات و ...

دکتر پرویز نائل خان نلری در اولین هفته سنبله سال روان پدروود حیات گفت. مرگ این دانشمند پرکار و خدمت گذار برای زبان و فرهنگ فارسی ضایعه بزرگ است. جهت قدر دانی و در یافت بیشتر شخصیت شاهکارهای این فر هیخته هم زبان و هم آیین مان پاره ای از نظریات شان را که به کوشش ناصر حریری (در باب شاعران معاصر) به چاپ رسیده است خدمت فرهنگیان گرامی تقدیم مینمایم.

ممکن است که نظر خود را در مورد کارهای نیما بفرمایید؟
گفتگو در مورد نیما خود بخشی مفصل است که در اشعار



استاد پرویز نائل خان نلری و لطیف پدراوم شاعر و پژو هسگر کشور ما

بپا نشن در چند کلمه فایده ای ندارد ولی واقعیت امر این هست که تا غیر نیما در شعر پارسی کاملاً واضح و نمایان است.

او در تحول و تجدید شعر فارسی تاثیر به سزای داشته است، اما آنها که به شعر نیما روی آورده اند و آنرا از حفظ کرده اند و میخوانند، خیلی زیاد نیستند. نیما نم که شما در برخورد های خودتان به چگونگی نتیجه ای از این جهت رسیده اید.

نه البته گمانیکه کار نیما را از حفظ داشته باشند و مرتباً اشعارش را بخوانند
شاید خیلی زیاد نباشند.

البته این علت خودش به بحث مفصلی نیازمند است یکی از جهت وزن به آن ابراد میگیرد یکی از جهت قافیه

او دیگر مضامینی را که حافظ، سعدی و یاجامی به کار برده اند وجود ندارد. شما در شعر نیما از جور و قیاس سخن نمی بینید و یا از هجران یار و غیره. البته از این جنبه، شعر نیما دارای تازه گی های هست، اما در عین حال آنچه را هم که ما از یک شعر لیریک توقع داریم نمیتوانیم در شعر نیما پیدا کنیم.

این اشعار را نمیشود از حفظ کرد و در خاطر نگاه داشت. اشعاری نیستند که کسی گاه بگوید و از آن لذت ببرد. این اشعار از آنها بی نیستند که بتوانند همانند اشعار شاهان کهن به ما لذت بدهند.

آیا شاهان کهن پس از نیما در اوزان و به وجود آورده بود یعنی همان علم

تساوی در وزن، نحو لا تسوی به وجود آورده اند و یا آنکه آنرا به همان صورت نگاه داشتند؟

مجموع وزنهای که در زبان فارسی قابل اجرا هست بیشتر از همه وزنهای هست که در تمام زبانهای دنیا وجود دارد. در زبان فارسی ما در حدود صد و پنجاه وزن مختلف داریم. مقصود از این صد و پنجاه وزن این است که وزنی را نشود با وزن دیگر آمیخت، به این ترتیب آن وزن، وزنی مستقل به حساب می آید از آن اوزان سی وزن است که بسیار رایج میباشند، بقیه اش هم متروک و مهجور است و یا لذت بخش نیست، اصطلاحاً به آنها وزن های غیر مرقوع می گویند.

به این ترتیب شما با بد معتقد باشید که دیگران کار خاصی در مورد وزن انجام ندادند یعنی بیشتر از آنچه که نیما انجام داد کاری نکرده اند؟

گفتیم که وزن دارای چهار صفت است که هر کدام از آنها خود میتوانند معیار و ملاک ایجاد وزنی باشند. آنمقدار از اشعار نیما که میشود مو وزن به حسابش آورد بر اساس همان اوزان عروضی ساخته شده با حذف قیاس و تساوی بقیه اشعاری که در زبان فارسی هست و خوا - ننده از آن لذت میبرد یک چیز بیشتر نیست و آن هم اینکه مبتنی بر شدت و ضعف است، همانطور که در شعر انگلیسی و آلمانی و غیره هم هست در ترا نه های محلی ما هم همین شدت و ضعف است که به چشم میخورد، مثلاً:

در این ترانه:
دشمن که با رون او مد
پارم لب بون او مد
رقتم لبش بهو سم
نازک بود و خون او مد
شما در اینجا هم احساس و ادراک وزن می کنید، اما این احساس و ادراک نه به دلیل قیاس و تساوی بلکه به دلیل شدت و ضعف سیلابهاست. من در مقاله ای نوشته بودم که تنها کاری که میشود در زبان فارسی کرد این است که بنا را بر شدت و ضعف بگذاریم.

ممکن است که نظر تان را در مورد کارهای فروغ بفرمایید؟
مقداری از اشعار فروغ واقعاً خوب هستند، اما در عین حال او اشعاری دارد که خودش را در آنها لوس کرده و خواسته ادای در پی آورد

که معنا و اعتباری ندارد مگر از جنبه فکا هی، فروغ برای اولین بار در زبان فارسی بیان احساسات عاشقانه زن را به میان آورده است لذت احساسات زنانه به خوبی در کار فروغ دیده میشود. پیش از او وقتیکه شما دیوان های زنان شاعر را میخواندید هیچ نمیتوانستید بفهمید که آنها را واقعاً زنی سروده باشد. معانی و مضامین آن اشعار همانها بود که مردان میسر و دند و میگفتند.

به این ترتیب ارزش کار فروغ در بیان این نوع احساسات است؟

بله. برای اینکه اینکار تا پیش از فروغ در زبان فارسی سابقه نداشته است نه در دیوان جهان خاتون که مفصل است و در عصر حافظ هم منتشر شده نه در اشعار مسطوره کردستانی و نه در دیوان پروین اعتصامی، شما هرگز با چنین احساساتی برخورد نمیکنید، چرا که این نوع بیان درجا معه بسیار ناپسند شمرده میشد چاره نمیتوانست پیدا کرد

مهدی اخوان ثالث:

(م. امید) فرزند علی در سال ۱۳۰۷ خورشیدی در طوس مشهد متولد شد. دوره هت - ستان را در همان شهر تمام کرده و مدتی در اطراف تهران معلم بود و سپس به تهران منتقل شد. کار اصلی او در وزارت آموزش و پرورش بود و مدتی به عنوان کارمند در وزارت اطلاعات بر نامه های ادبی نظارت داشت. مدتی زندانی بود. به ساعت ۱۰ شب ۴/۵ سنبله ۱۳۶۹ در بیمارستان تهران از اثر بیماری شکر و عفونت ریه (شش) وفات نمود.

روانش شاد. آثار: ارغنون ۱۳۳۰ (مجموعه شعر) زمستان ۱۳۳۵ (مجموعه شعر) آخر شهنا مه ۱۳۳۸ (مجموعه شعر) از این اوستا ۱۳۳۴، منظومه شکار ۱۳۴۵ (شعر بلند) پاییز در زندان (مجموعه شعر) ترای کهن بوم و بر دوست دارم (مجموعه شعر) بدعتها و بدایع نیما یوشیخ و مجموعه مقالات. برای ادای دین در برابر این نام بلند شعر پارسی دری بهتر است که از دیگران در موردش اندکی بخواهیم:

ما شاء الله آجودانی:

من فکر میکنم که اخوان راستین چهره پیرو نیما و شعر معاصر ما است. شاهان بسیاری داریم که در سبک و سیاق نیما و یا حتی در شعر آزاد نیما طبع آزمایی نموده اند، اما هر گاه راستین و بر جسته ترین پیرو نیما را نشان بدهیم، اخوان ثالث است. اخوان

که زنی از احساسات و شهوات خود سخن بگوید، به همین جهت هم زنان شاعر ما اصولاً نمیتوانستند چنین جراتی به خودشان بدهند، اما فروغ این کار را کرد و این پرده را کنار زد در ادبیات سایر کشورها هم این نظایر خیلی زیاد یافتند.

در آنجا هم زنی که با صداقت و شهامت احساساتش را بیان بکند نادر است. **اشعار ویکه به نظر شما جنبه فکا هی دارند کدامها هستند؟**

شعرهایی مثل (ای مرز پر کهر) که نه وزن و نه معنی دارد یعنی هیچ ارزش خاصی ندارد. **نظر شما در مورد کارهای سپهری چیست؟**

اشعارش را کامل نمی بینم. البته دارای مضامین و عبارات لطیف هست.

از چه جنبه آنرا کامل نمی بینید؟ چیزی نیست که بشود آنرا به خاطر سپرد و نقل کرد.



به واسطه آشنا یی گسترده که با زبان و ادبیات کلاسیک ما دارد، تجربیات بسیاری را از ادبیات کلاسیک به شعر امروز منتقل کرده است. اخوان امروز به نوعی شاعر کلاسیک است. به همین منظور همیشه میگوئیم، که در دانشگاه های ما به اصطلاح مترجمین جناب - های مخالف با شعر معاصر، به نوعی اخوان را پذیرفته و نشخوار کرده اند، چرا که سخنوری اخوان تا حدی کافی آنها را تحت تاثیر قرار داده است.

دار پوش آشوری:

میتوان گفت که اخوان شاهان بزرگ و احیا کننده میراث بزرگ زبان پارسیست. اثر و ارزش بسیار زیادی دارد و در ادبیات معاصر ما چهره بسیار شاخص است. اگر چه مواضع فکری از نظر خللها در اندیشه اش است که آنها را تقصیر او نیست و حکم یک زمانه است و بنیان استواری برای اندیشه باقی نمی ماند.

یک نام از خاطره ها

خدا یداد فرزند، عبدالر -
 حمن در سال ۱۳۲۱ ش در
 دهکده بو یسن خان -
 آباد ولایت کندهار در یک خان -
 نواده زمیندار مرفه پشتون
 دیده به دنیا کشود. نخستین
 دوره های کودکی و جوانی
 رادر میان کشتزاران و با -
 غستا نهایی سر سبز زادگاه
 خویش، در کنار دریاچه خر -
 وشان به سر آورد. بعد از
 آموزش ابتدائی و مکتب
 حرسری وارد
 دانشگاه عالی افسری کابل
 گردید. در پایان تحصیلات
 دانشگاهی به منظور اكمال
 تحصیلات نظامی به خارج
 رفت و با اخذ درجه ماستری
 دوباره به کشور مراجع

نمود و به صفت افسر در قوای
 پارا شوت به کار پرداخت
 لازم به یاد آورید که او در
 طول مدت تحصیل، پیوسته
 دانشجو ممتاز بوده است.
 خدا یداد یکی از نامدارترین
 اعضای رهبری شاخه نظامی
 سازمان انقلابی زحمتکشان
 افغانستان بود.
 * * *
 او را که شادمانه به استقبال
 دوستان میشتافت و با صدای
 دلنشین در زمین دلها تخم
 الفت میکاشت، پیوسته به
 خاطر دارم.
 دریاچه شفاف، جنگل و باغ
 و خانه های گلی، مزارع و
 باغستانهای قریه مردم دو -
 ست داشتند، پشتون نهایی
 مهمان نواز جوانمرد و صمیمی
 چنین است تصویری که من
 از محیط زنده گی خانواده
 عبدالرحمن و محله سرسبز
 بوین بر ذهن دارم.
 امروز یداد نامه ها و
 خاطره های جانگداز ما که
 از نام ها و نامه ها رنگ و رقم
 یافته است این اسم عزیز
 (خدا یداد) به حق در کنسار
 چند نام دیگر جاودانه جا
 گرفته است. من با ذکر این
 نام و پیوسته به آن، صداقت
 و یکرنگی را، تقوی و پاکدامنی
 را، اخلاق و تواضع انسانی
 را، گذشت و ایثار و شهامت
 و مردانگی را یکی میا بسم و
 چون خدا یداد میکویم انسان
 والاگری آراسته به این صفات
 را در برابر دیده گان به
 حسرت نشسته خویش زنده
 میا بیم.
 برای برچیدن بساط بیداد
 خودی، قهرمان خودی باید.
 بیگانه چه میداند؟
 درد آشپایی باید، اعتماد
 آفرینی، هم زبانی، اهلرازی

اینکو نه بود، به باور و
 اعتماد تازر فاهای جان زن و
 مرد محله بوین، سرا سر
 شتافته و رسیده.
 خدا یداد را از کودکی تا
 جوانی به چشم قدر دیده اند.
 عزتش داده اند و عزیزش
 خوانده اند هر مرد وزن دهکده
 این را به زبان میکوید و به جان
 صحنه میگذارد.
 چه میروید؟ گاه گاه به
 تصادف چه میروید؟ دست
 خلقت در کار چه اسرار، درچه
 اینک است؟ بنده چه میداند
 که شایسته گان را چرا عمر
 درازی نیست.
 تا شکفته میمیرد هنوز له
 ایستاده میشکنند. دل زمین
 لبریز خوناب است، اما
 سیری نه دارد؛ چگونگی زیست
 و کجا رفت؟
 آغاز بهار جوانی او بود.
 رزم آور بیباک، افسر شجاع
 فرزند دلاور مردم، شاهین
 فراز کوهساران...
 کودتاگران پس از فطرت
 قدرت در سال ۱۳۵۷، مسند
 شریک حکومت گویا فرمان
 زمین و آسمان را بر کف داشتند
 هر جا بی پروا تخم عداوت
 می کاشتند؛ همه جا شورش
 همه جا عصیان بود هرات
 خفته در خون، مظهر زنده قیام -
 مت می شد. و خدا یداد آنجا
 در متن آن شهر غم گرفته
 ما مور انجام وظایف نظامی
 بود تاگاه آتش خشم همه
 جازبا نه کشیده، سیل خونخوین
 کفنان بر جاده ها روان شد.
 و هر یوا هنگامه کشتن و بستن
 و سر بریدن و حماسه استقامت
 مردم در برابر بیداد
 گردید.
 هرات در خون فرقه شد،
 در و دیوار در هول آتش سو -



یا بریده گردد.
 خدا یداد رادر شهر هرات
 در محل مأموریت وی چند دست
 پاک از پشت به گلوله
 بستند و حق زندگی را از وی
 گرفتند.
 چنین بود که سازمان
 انقلابی زحمتکشان افغان -
 نستان یکی از موثرترین
 و نافذترین روشنفکران را از
 رهبری شاخه نظامی خویش و ملیت
 برادر پشتون یکی از مساعدا
 ترین و پرازنده ترین شخصیت
 های ملی خود را که در مبارزه
 و جهاد آینده میتوانست نقش
 بسیار سازنده ایفا کند از دست
 داد.
 درین ازمین همه قربانی و شهادت
 ازین همه مردان که از میان
 مارفتند و هنوز نتوانسته
 ایم نبودشان را جیره کنیم.
عادل فرامرزی

نگرشی کوتاه بر تاریخ زبان و ادبیات ترکمنی

زبان ترکمنی یکی از زبانهای باستان نیست که از نگاه ریشه خود بخوانده زبانهای ترکی بیوند دارد. امروز به این زبان عده از مردم درجهو -
 ری های ترکمنستان، افغان -
 نستان، ایران، ترکیه،
 اوزبیکستان، تاجیکستان
 قزاقستان، فدراسیون روسیه
 «استرپول» عراق، سوریه
 و جاهای دیگر مورد تکلم قرار
 میگیرد.
 آنچه که در بالا تذکر
 رفت زبان ترکمنی یکی از زبانهای خانواده ترکیست و در مورد تقسیم بندی زبانهای ترکی در میان دانشمندان زبان شناس نظریات گوناگون وجود دارد. بعضی از دانشمندان در تقسیم بندی زبانهای ترکی مسایل جیوگرافی را در نظر میگیرند، مثلاً از جمله این دانشمندان «ورا دلوف» زبانهای ترکی را بچهار بخش عمده ذیل تقسیم مینماید:

۱- گروه شرقی؛
 در این گروه زبانهای التائی، قراکیس، خه کس، قووا، و زبان ترک های چو -
 لم، داخل میگردد.
 ۲- گروه غربی؛
 زبانهای تاتاری، قزاقی، قرغیزی، باشغری و قره -
 قلیپایی را در بر میگیرد.
 ۳- گروه آسیای میانه؛
 که زبانهای او یغوری و او -
 زبیک را در بر میگیرد.
 ۴- گروه جنوبی؛
 که زبانهای ترکمنی، اذر -
 بایجانی، و ترکی استانبولی را در بر میگیرد.
 همچنان دانشمندان زبانهای ترکی را بنا بر ویژگیهای فونوتیکی نیز بخش بندی مینمایند. از جمله «سماویلی و بیچ» زبانهای ترکی را از نگاه کار برد فونو -
 نیم های ویژه به دو دسته تقسیم میکند. اما در مساله بخش بندی زبانهای ترکی مهم ترین وجدیدترین نظریه از دانشمندان شوروی «الف باسکاکوف» است.

دانشمندان موصوف مساله بخش بندی زبانهای ترکی خصوصیات اتنیک، اقوام ترک را در نظر گرفته زبانهای را بدین نوع تقسیم مینمایند:
 ۱- گروه زبانهای بلغاریا؛ گروه زبان کنونی چورش و زبان قدیمی بلغار را در بر میگیرد.
 ۲- گروه زبانهای اوغوز؛ الف - زبان ترکمنی ب - زبان تورخانی ج - زبانهای اذر با بجان و ترکی ۳- گروه زبانهای آقچیچاق؛ الف - زبان قدیمی ب - زبان قوموق ج - زبان قزاقی ۴- گروه زبانهای اوزبیک و او یغوری؛ که زبانهای اوزبیک و او یغوری کنونی را در بر میگیرد.
 ۵- گروه زبانهای ارغوزی؛ الف - زبان تروا ب - زبان تاپ و یا زبان قره گیس.

۶- گروه زبانهای یاقوتی
 ۷- گروه زبانهای خاکس؛ که زبانهای خاکس، شاره چولم، والتایی را در بر میگیرد.
 ۸- گروه زبانهای قرغیزی و قیپچاقی.
 با این نظریات مختلف در مورد زبانهای ترکی و تکامل زبان ترکمنی به نتیجه ذیل می آیم و مراحل انکشاف زبان ترکمنی را بدین نحوه بیان مینمایم:
 هر حله نخست؛
 زبان باستانی ترکی که در دوره های بسیار پیشین مورد تکلم بوده و به اختلاط قبایل ساکا و مساکت و هو نه تشکیل شده بود، اساس زبانهای خانواده ترکی به شمار میرود.
 هر حله دوم؛
 زبان مذکور در سده ششم میلادی با تشکیل سلطنت ترک به وجود آمد. و تادوره قره خانی ها در عصرهای ۱۰ و ۱۱ میلادی دوام نمود.
 از این دوره ها آثار مکتوبی به استثنای چند کتیبه در دست نمانده. کتبهای مذکور عبارت از کتیبه کول

تکین بیلکه قا آن، تونیوق، اونکین، کولیچود ما یون -
 وارق میباشند.
 هر حله سوم؛
 هر حله مذکور با وجود آمدن دولت قره خان آغاز میگردد. در این دوره در ماوراءالنهر و قاشقار قبایل قرلیق، او یغور، قیپچاق و اوغوز زنده گی داشته، زبان ترکی ویژه گیهای زبان قبایل مذکور را بخود داخل کرده و زبان ادبی واحدی را تشکیل داده بودند. در این مرحله کتابهای مهمی چون قوتادوغو بیلک دیوان لغات الترك، هبته الحقایق دیوان حکمت، اوغوزنامه و قصص الانبیاء بوجود آمدند.
 همچنان برای بعضی از زبانهای ترکی از جمله زبان ترکمنی، اوزبیک، زمینه ها مساعد شد تا بحث زبانهای جداگانه تشکیل شوند.
 هر حله چهارم زبان ترکمنی قدیمی؛
 از قرن «۱۶» میلادی قبایل ترکمنی در ماوراءالنهر جایگزین شده با هم متحد میگرددند.
 ادامه دارد

بدخشان محتاج درمانست

بدخشان ولایت باستانی پر فیض و مملو از نعمات مادی و معنوی است که در درازنای زمانه ها نتیجه عرق جبین بردمان آن، مایه نشاط و سرور مفتخوران و سنگفرش لا-جوردینش مزین کننده کاخ متمکران بوده است و فریاد مظلومانه انسان زحمتکشش در طول زمانه ها انگیزه تشدید فتنه خون آشامان .

در گذر گاه دوازده سال شوم و مصیبتار جنگ سالانه هزاران فرزند بدخشان به صفت سرباز به سایر نقاط کشور اعزام میشود- ندو در خطوط مقدم نبرد قرار میگیرند و قربان میشوند. آیا دست اندر کاران اداره امور کشور از بی دوايي، بی نانی، فقر، قحطی و صدها مرض خانمانسوز خانه واده های آنان خبری دارند؟ به یقین که تا حدودی آگاه خواهند بود زیرا سالروان در یکی از شماره های روزنامه پیام تحت عنوان: بدخشان: مشکلات و پرابلم های صحتی مطلبی را خوانده بودم. نگارنده این گزارش که مدت دو ماه در شهر فیض آباد اقامت داشت مشکلات و نابسامانی های آن دیار را لمس کرد و برای وقوف بیشتر از حقایق به ارگانهای مربوط سری زده و یادداشت های را تهیه نموده که خدمت خواننده گان و مسئولان لان امور تقدیم مینمایم :

صحت عامه :

بدخشان در مجموع، شهر فیض آباد در خصوص از نگاه صحت همه گانی و حفظ الصحة در ادبار امراض گونه گون دست و پا میزنند هر روز در فیض آباد چهار پنج طفل طور عادی قربانی پیچشهای آمیبی و اسهالات مزمن میگرددند و آن شهر و ندان صبور هم مرگ دلبندها نشان را نظاره کرده چاره رادر بیچاره گی محصور مبینند و در انتظار چینی-مرگی اند که چه وقت به سراغ خود آنها می آید زیرا یگانه منبع آب آشامیدنی مردم آن ولا «در پای کو کچه» است. و این دریا مملو است از پرازیتهای آمیب و جاردیاس و... بلند بودن نرخ چوب و تیل، نبودن برق و اقتصاد ضعیف آنان، اجازة جوشانیدن آب را نمیدهد آنگونه که گفتیم فقر عامل دیگر امراض و ناآرامیهای روانی مردم محروم بدخشان است که با آن دست و گریبانند

سوء تغذی، توپر کلوزومالاریا شیوع عام دارد هر شهر وند فیض آبادی دوسه بار به ملاریا و پیچشها مصاب گشته تا حدی که بدون معاینت لابرا تواروی مر یض دوا صرف

میکند. مر یض و مر یضداری را سراغ ندا شتم که قادر به خرید مکمل نسخه خود باشد قیمت عادی رین نسخه از سه هزار افغانی کمتر نیست. مردم بینوای قراء و قصبات به صحت عامه فیض آباد سیل آسا رجوع میکنند، صحت عامه ادویه لازم را ندارد و مردم قدرت خریدن از بازار را... در تمام این ولایت دور افتاده تنها موجودیت يك شفاخانه بسیار کوچک که چند دهه قبل به صورت ابتدای اعمار شده با يك نفر لابرات، در حالت شیوع امراض به این پیمانها وسیع و میزان مرگ و میر، چه حد بی انصافیت . چشم دید ها یم را با محترم آمر صحت عامه ولایت در میان گذا شتم، وی نیز از وضع متاثر بود با این فرق که گزارش اوضاع رقتبار را گویا به سمع اولیای امور رسانیده، ادای دین نموده است . به عنوان پر گه رفع مسوولیت شماره ۲۴ جوزای سال ۱۳۶۹ پیام را به من داده گفت بخوانید. خواندم و تعجب کردم که ادویه سهمیه امسال به سا-لهای بعد انتقال میا بد، سهمیه ادویه سال ۱۳۶۸ تا هنوز انتقال نیافت و در کانتینر های میدان هوایی باقی مانده است از بازار سبزیها تکت طیاره و ماه ها انتظار میسفرین ناید گفت زیرا این امر از پایتخت مملکت رواج عام یافته است تا حدودی که طیاره ها به ملکیت شخصی مبدل گشته ، مسافران کم پول و بی واسطه بارها بالگرد و مشت درحالت تضرع از شمار مسافران بیرون رانده شده اند چنانچه من ناظر وقوع همچو قضیه در میدان هوایی فیض آباد بودم و میدیدم که چگونه پیلوت هلیکوپتر سر باز ترخیصی را که از دادن پول ابداع ورزیده بود از طیاره بیرون انداخت و چند فحش و ناسزا نثارش نمود اما مسافر مظلوم که جز تحمل و صبر چاره نه میدید به جای مقابله اشک حسرت میریخت و شاید به یاد می آورد که چگونگی با چه عجله و حیل هنگام سوق و چهره به صوب وظیفه انتقالش میدادند اما امروز چگونگی بالگرد از دروازه طیاره دورش مینمایند . آیا بی تفاوتی و یا عدم احساس مسوولیت در قبالت حیات سرنوشته و صحت مردم

با لایر ازین هم هست؟ مگر آنجا انسان زنده گی نمیکند؟ کجاست عا طفه بش...ری و احساس مسوولیت و...؟ شاید پاسخ و جود داشته باشد به این نتیجه جد است و جنگ . بلی، جوانان سا-لم آن دیار در جنگ میمیرند ولی چه کسانی در غم و اندوه آنان میسوزد و میسازد؟ هویدا است که مادران ، پدران، بیوه گان و اطفال سیه روز آن شهیدان. همین های که در فراق عز-یزان از دست رفته ، درسوگ و ماتم جوانان، در غم نان و بی دوايي و دیگر مشقات روزگار دچار مرگ تدریجی اند نه جلادان هیمة افروز بدگش...
برق و آب صحتی :

با رئیس شورای ولایتی حزب وطن و والی مشکلات و معضلات ولایت را در میان نهادم که : هر بار مسأله برق آب مشروب صحتی ، شفاخانه ، پر سونل طبی، راه تر-سپور رتی ، بند وانهار و غیره پروژه های عالم المنفعه-مربوط به عمران و آبادی طرح و پیشکش میشد قاعده بر این بود که معضلات و نارسائیهای گویا ما لی ، کدروی و دور افتاده گی ولایت بها نه آورده میشد و گاه گاهی که ریش سفیدان دلسوز و منورین آگاه در روز نامه وقت بدخشان که از جمله پر محتوا ترین روز نامه های کشور بود این مطلب را عنوان مینمودند و یا طی عرایض دسته جمعی به مقامات مرکز تقدیم میدادند، زما مداران امور سا-ناگزیر بودند که برای دلخوشی و فریب مردم وعده های چرب و نرم را ارایه نمایند و زما-نی چند متخصص اعزام داشته سروی های نما یند. و بعد پی کار خود نشوند که این سروی باز یهای عوام فریبانه مدتها نقل مجالس و مجالس میگردد و سالیان درازی مایه اطفال مردم را فرا هم مینمورد. به عنوان مثال به قسمتی از سرمقاله ۱۶ اسد سال ۱۳۴۶ روز نامه بدخشان توجه کنید : «فیض آباد از ناحیه داشتن آب فراوان و آبشار های طبیعی برای دوران تور-بین های برق مساعد است ... سا لهاست که از طرف انجیران سروی شده است که البته نظریات آنها در شعبات مربوطه محفوظ است ...»

و همینگونه تا امروز اقدامی عملی صورت نگرفته فقط سروی ها سروی و تجدید

میگردد و پس . آخر در شهری که دریای خروشان کو کچه از بین آن میگردد از يك جوی آب آسیاب، برق حاصل کردن چه مفهوم و تعبیری به جز فریب دارد .

مسئولین بر داشت مرا تا حدودی پذیرفته علاوه نمودند که طی دهه اخیر موضوع برق، بارها به مرکز یاددها-نی شده و حتی چندین بار مجددا سروی شده وعده آغاز کار اعمار آن داده شده است ... مگر با تأسف روی عوا-مل نا معلوم پروژه سروی شده نهایی خلاف انتظار از پلان های سالانه حذف گشته است که مایه تائرمایو سیست مردم این ولایت میباشند. آب مشروب صحتی : فیض-آباد با داشتن چشمه سارهای فراوان مانند چشمه شفاء دره غارک که در محوطه شهر مو-قعیت دارد ، صرف با ایجاد سیستم نلدوانی بدون حفر چاه عمیق با نصب واتر پمپ و تعبیه ملحقات دیگر میشود که از آب صحتی بی نیاز شود. اما بد-بختانه که نمیشود.

حفظ الصحة و نظافت :

شهر دار فیض آباد در مقابل این پرسش که آیا محدودیت های مالی و اقتصادی شهر-داری موجب نا پاکی شهر است و یا عوام دیگری وجود دارد ؟ پاسخ گفت : «در گذشته ها شار والی فیض آباد امکانات مادی و تخنیکي در اختیار داشت از قبیل موتورسه هتل و پرسونل نظیف. اما فعلا به جزء يك هتل که آن هم در اختیار مهمانان رسمی قرار دارد دیگر هیچ نوع ملکیت ندارد هتل نمبر يك شار-والی را کمیته حزبی غصب نموده به ریاست انکشاف دهات و مدیریت امور ملیتها به کرایه داده است در حالیکه باید عواید آن به شار والی تعلق گیرد نه به کمیته ولایتی-حزب وطن. همچنان تالار شار-والی فعلا به تصرف سازمان جوانان است و پافشاری وجود دارد تا این تالار نیز به نام سازمان جوانان سجل گردد.»

قانون اساسی نافذ کشور چنین تخطی صریح را مجاز نمیشمارد. تقاضا داریم شهر داریها انتخا بی و بر اساس آرای مردم باشد و حزب وطن در امور مالی واداری آن دخالت نه ورزد. تصرف دارایی-های منقول و غیر منقول شهر دار یها و انتصاب شهر داران انتظام امور را مختل و عملا فلج ساخته، عرصه خدمات اجتماعی را محدود و معدوم میسازد .

ریاست انکشاف دهات :

کار ریاست انکشاف دهات ولایت بدخشان با آغاز فعالیت پروژه سلام و اعطای کمک-

های ملل متحد رو به انکشاف بوده مایه امید وار یست برآز تار مندان ملل متحد و ریاست انکشاف دهات تو فیتق خدمتات بیشتر را آرزو داشته گسترش بیشتر پروژه های انکشافی ملل متحد را در آن ولایت تمنی داریم .

بایاد کرد مختصر از نابسامانیهای اقتصادی، اجتماعي و صحتی اها لی بدخشان پیشنهاد های لازم عنوان میگردد که در صورت بر-آورده ساختن آنها، ممنونیت ساکنان آن دیار فراهم خواهد شد :

ولسوالی ها و علاقه داری های بدخشان از حیث ارتباط خطوط هوایی دچار سکتگی و نواقص بوده پلان منظم ندارد. امید با طرح و تطبیق پلان پرواز معین از خود سری و سوء استفاده های شخصی جلوگیری نموده از سرگردانی واهانت مسافران کاسته شود بهتر است ریاست محترم هوا-نوردی ملکی با در نظر داشت مساحت کو هستانی و صعوبت العبور بدخشان لطف فرموده یا از طریق هیلیکوپتر مسافر بری ملکی ویا از طریق طیارات تو نیاتر به خدمات قبلی شان ادامه دهند.

مواد کوپونی کار مندان دولتی از سالیهای گذشته تا کنون توزیع نکر دیده است. و کوپون داران که جز همبر معاش اندک کدام مدرک و منبع در آمدی ندارند و گویا با معجزه زنده هستند ، با این معاش ناچیز که آنرا هم پس از چند ماه به دست می آورند چه خوا-هند نمود و چه خواهند خر-ید؟ آنگونه که ذکر رفت وضع برق نام نهاد خیلی تماشا-یست فقط چندخانه واده معلوم برق دارند و پس از این زمینه پیشنهاد مشخص این است که : مقامات عالیرتبه دولتی توجه دلسوزانه نموده عاجلآ به عوض پروژه برق-کو-کچه علیا، زمینه استفاده از توربین های اضافی برق بهارک را پس از تقاضای هم برادران مخالف رویدست گیر-ند، زیرا صرف با نصب و تعبیه چهار توربین علاوه بر ولسوالی بهارک که فاصله چندانی با فیض آباد ندارد، قریه ها و قصبات مسیر راه به شمول فیض آباد و حومه آن از برق مستفید خواهند شد و این اقتصادی ترین و ممکن ترین طرح است در شرایط و اوضاع کنونی . امید آن است که مقامات مسئول در زمینه رفع مشکل مردم سعی همه جا نه نموده اسباب رضایت آنان را فراهم نمایند .

ضمیمه حاکم

نتیجه هفتاد روز جنگ در شهر بزرگ

علاقه داری شهر بزرگ ولایت بدخشان که در سال ۱۳۵۸ از اداره حاکمیت دولتی خارج و مدت زمان وسیع فعالیت تنظیم های مختلف قرار گرفته بود از جمله مناطق جنگ زده و آسیب رسیده بیست و یک سال جنگ پیش از هر منطقه دیگر سوگوار بود، است. این علاقه داری به پیشگامی نیروهای مسلح جبهه شمال شرقی است. از سال ۱۳۶۵ در نیمه اول سلطه مخالفین جنگ افروز آزاد گردید مگر در برج دوم سال روان برای دومین بار آماج حمله مخالفین قرار گرفت. در این رابطه توجه خواننده عزیز را به صحبت محترم جکتور احمد قو ما ندان ورزیده کندک ۲۵۳ شهر بزرگ که عمدتاً قوماندان بیش از ۷۰ روز جنگ با مخالفین را عهده دار بود جلب مینماییم:

سوال: حمله مخالفین چه وقت و با چه کمیتی بالای شهر بزرگ صورت گرفت؟

جواب: حمله مخالفین صبح ۱۲ تود ۱۳۶۹ با سپاه انبوه و انداختن سلاح های ثقیله به سنگر های امنیتی، دفاعی و محلات مسکونی اهل بی شدت آغاز یافت، و ساحه مر بوط ما سخت زیر آتش و ضربات کوبنده قرار گرفت. چون پیش از حمله راه بندی و محاصره اقتصادی صورت گرفته بود بدین علت نیرو های مسلح منطقه از پلان قوت های متجاوز قبلاً آگاه بودند آماده گی گرفته و مثل نخستین روز های بدست آوردن شهر بزرگ از دست مخالفین با اتحاد و مورال قوی به دفاع مشروع پرداختند و به جانب مقابل تلفات سنگینی را وارد نموده آنها را از محل حمله به عقب نشینی مجبور نمودند.

سوال: در جریان برخورد با سنگر های دفاعی و قوت های خودی چگونه رابطه داشتید؟

جواب: قبلاً در این رابطه تدا بیری سنجیده بودیم و ازین ناحیه سکتگی در کارمان بود و حالاً هم لازم نیست که راه های نظامی خود را افشا نماییم.

سوال: قسمیکه شما گفتید قبل از جنگ هم محاصره وجود داشته است پس در این فاصله طولانی بیش از ۷۰ روز مردم شهر بزرگ



این حمله که با پلان وسیع و گسترش یا بنده طرح شده بود بیش از ۷۰ روز مسلسل ادامه داشت و در این جریان به هر دو جانب تلفات وارد آمد و جوانان رزمنده چون حبیب الرحمن مخلص، برات محمد (قو ما ندان تولی دوم)، محمد نوری (روز (سرباز) نجم الدین (افسر) غلام محی الدین (افسر) ظفر خان (افسر) و تعداد دیگر از سر سپرده گانی بودند که جان های شیرین خود را در دفاع از آرمان مقدس خویش قربان کردند، هر چند که قطعات مقیم شهر بزرگ به شمول اهل تلفات و خسارات فراوان را متحمل شده اند، با آنها دستاورد ها و پیروزی های نیز داشتیم: گرفتن مواضع مخالفین، گرفتن اسرا، خنثی ساختن پلان خصمانه مخالفین حفظ منطقه و دفاع قاطع از مال و ناموس مردم و به دست آوردن رضای خاطر مردم شهر بزرگ دستاورد عظیمی است که نصیب ما گردیده است.

سوال: یعنی که در این جنگ شما موفق بذر آمدید؟

جواب: بلی

سوال: علتش را در چه میدانید؟

جواب: پیروزی ما در این جنگ مقدم بر همه ناشی از پشتیبانی مردم است. در درجه دوم دفاع، مقاومت و تعرض شجاعانه نیروهای مسلح منطقه در یک اتحاد و یگانگی کامل انگیزه ما - قنیت ما گردید همچنان قابل یاد آور است که دلاوری مبارزان چون محمد عمر، سره بیگ، محمد طوره، قاری یار محمد، علی محمد، نور محمد، عبدالمجید و شمار دیگر موجب تقویت مورال سپاهیان و رزمندگان ما گردید اکنون شهر بزرگ سنگر دفاع مطمئن آرمان ما است و از این موضع در راه تقاضای هم برادران مخالف سعی خواهیم نمود تا به سوی همسوی و همدلی نزدیکتر شویم و فرزندان بیگناه مردم بیلزوم طعمه گورستان نشوند.

سوال: هدف از این مبارزه و مقاومت شما چیست؟

جواب: هدف از مبارزه و مقاومت ما، ایجاد فضای برادری و برابری، برقراری آرامش، وطن عاری از جنگ و مصیبت در پرتو آیین مقدس اسلام و تحقق طرهای سیاسی سازمان انقلابی زحمتکشان افغانستان است.

یادداشت اداره در شماره قبلی میهن نامه بی از دانشجو یان لیلیه نسوان دا نگاه کا بل را که حاوی برخی انتقادات و مشکلات بود، به نشر رسا نیده بودیم و اینک نامه دیگری به جواب آن از طرف مدیر، معلمین و شماری از دانشجو یان همان لیلیه مواصلا نموده است که بدون کم و کاست، حسب اصول نشراتی خویش به نشر میرسانیم و توجه خواننده گان گرامی را صرف به یک نکته جلب مینمایم که از هنگام نگارش نخستین نامه تا همین لحظه که پاسخ آن به چاپ میرسد، دو نفر به حیث مدیر لیلیه نسوان دا نگاه کا بل ایفای وظیفه نموده اند، ممکن است انتقادات آن محصلین متوجه محترم مدیر قبلی لیلیه باشد. بهر حال.

نخست از همه بهترین و صمیمانه ترین سلامهای خویشرا حضور تمام کارکنان جریده «میهن» تقدیم میداریم بعد از عرض سلام اضافه باید کرد که جریده «میهن» یک

میدان ورزشی و لیبال به فعالیت آغاز نموده و برای تمرین با محصلین یک استاد مجرب توظیف است.

۳- به خاطر رفع خسته گی محصلین با یادگفت که طی

میهن و خواننده گان

جریده دلچسپ و خواندنی بوده و در بین مطبوعات کشور ما جای ویژه خود را دارد. این نشریه بازتاب دهنده فرهنگ اصیل مردم ما است. ما که از جمله علاقه مندان این جریده هستیم همواره مضامین دلچسپ و سودمند آنرا مطالعه میکنیم. زما نیکه شماره ۱۸ و ۱۹ برج سرطان و اسد این جریده به دسترس ما قرار گرفت، در صفحه ۱۶ آن زیر عنوان «میهن و خواننده گان نامه» غرض آلودی توجه ما را به خود جلب کرد. در این نامه تذکره رفته است که گویا در لیلیه نسوان کمی ها و کاستیهای وجود دارد، ما هم به خاطر جا نبداری از واقعیت خواستیم به جواب آنمده از محصلینیکه واقعبینانه و نادیده گرفته و دست به نوشتن چنین نامه ای زده اند، بپروازیم. در نامه آمده است که گویا نظافت در لیلیه قطع مراعات نمیشود. از این محصلین عزیز چنین پرسش بعمل می آید که آیا ۵۰ نفر کارگر و آشپز و محافظیکه در لیلیه نسوان وجود دارند، همه بیکار نشسته و هیچ کاری انجام نمیدهند؟ باید گفت که ما همه روزه توسط ۲۳ نفر از کارگران شستشو و پاک میگرد و همچنان نامه گفته نباید گذاشت که برای پاک کاری صحن لیلیه کارگران ذکور توظیف اند و در طی دو ماهی که گذشت کارهای چشمگیری در لیلیه صورت گرفته و کارهایی هم درحالت اجراست. به گونه مثال ما چند نمونه آنرا ذکر میکنیم که جوابگوی همان پرسشهاست:

۱- در طی این ماه بایلر های برقی آب گرم که در اثر بی توجهی یکمده از محصلین از فعالیت باز مانده بود، فعال ساخته شده و بایلر جدید نیز برای شان نصب گردیده است.

۲- به خاطر رفع خسته گی محصلین مدت دو ماه است که

همین دو ماه شاهد برگزاری چندین کنسرت و نمایشهای دیدنی در لیلیه و تهیه تکت های آزمو نگاه ذهن و کنسرتها از طرف مسوولین در خارج از لیلیه بوده ایم. علاوه باید کرد که شرایط فعلی اجازه نمیدهد که نشستها و میله ها در خارج از لیلیه برای محصلین سازمان داده شود. ۴- طی ماه های سپری شده برای جلوگیری از ازدیاد و موجودیت حشرات مضره در تمام اتاقهای رها یشی به شمول اتاق طعام خوری آشپزخانه و اداره لیلیه دوا پاشی صورت گرفته است.

۵- طی همین دو ماه تلاش به خاطر ایجاد کلوپ صورت گرفته است که این کلوپ شامل انجمن ادبی، خیاطی، خطاطی، رسامی و موسیقی میباشند. اتاق کلوپ و وسایل آن آماده است.

در بخش خیاطی آن قبلاً یک معلم با یک پایه ما شین فعالیت مینمود و ناچار جوانان پوهنتون دو ما شین و یک خیاط دیگر را نیز در اختیار لیلیه قرار داده است. نکات قابل تذکر دیگر به پاسخ آن محصلین اینست که اگر در لیلیه کتابخانه وجود ندارد، فاصله دانشگاه از لیلیه زیاد نیست و در دانشگاه کا بل کتابخانه مجهز وجود دارد. در اختیار محصلین نه تنها کتابخانه دانشگاه کا بل بلکه کتابخانه های دیگر نیز قرار دارد با آنهم در صورت امکان تلاش میورزیم تا اتاقی برای مطالعه در پهلوی کلوپ خیاطی ایجاد شود.

در ارتباط با کمیت و کیفیت نان لیلیه باید گفت که لیلیه حاضر است در قسمت نان با هزارگان دیگر مسابقه دهد و نان لیلیه به اندازه کافی، صحیح و پاک است و هفته چار مرتبه برای محصلین میوه توزیع میشود. نان و مویز محصلین با نان کارمندان اداره از نگاه کیفیت و کمیت فرستاده (ص ۱۶)

(از شماره قبل)

در اوایل سده چهاردهم میلادی، قبایل ترک - مغول در بخشهای شرقی دشت قیجاق که به شکل کوچی میزیستند به نام «اوزبیک» ها یاد شده بودند.

پس از آن قشوقهای اوزبیک خان (۱۳۱۲-۱۳۴۱ م.)، توخته میمش خان (۱۳۷۶-۱۳۸۵ م.) واردوی خانهای دیگر التین اورده (اردوی طلایی) و آهسته آهسته قبیله های مکمل نیز به نام «اوزبیک» ها یاد گردیدند.

پس از سده پانزدهم همه مردم ترکی زبان شرقی «اوزبیک» نامیده شدند. (منشاء اوزبیکها، مجله فن و تور موش اوزبیکستان، ۱۹۸۵، ش ۴)

میر علیشیرنوا بی درمثنوی «سد اسکندری» «خمسه اش واژه «اوزبیک» را به مفهوم قوم یا قبیله به کار برده است:

پانا منگیت اوز بک بیله
پاندا شیب
ایکی زلفد یک یوز لاری
چرما شیب
الا ریانیدا ما ورا انهرایی
ایکی رودارا سیدای شهر
ایلی
(نوایی، خمس، سد اسکندری، چاپ سنگی، تاشکند، ۱۹۰۵، ۱۳۲۲ ق.)، ص ۴۰۸)

ظہیر الدین محمد باہر در سر تاسر «پارنا مه» ایل وقشون شیپانی خان را «اوزبیک» نامیده است. همچونان محمد صالح ناظم «شیپانی نامه» این واژه را به مفهوم نام قبیله به کار برده است.

پاید گفت که نوایی و باہر در آثار مختلف شان خود را «ترک» و زبان خود را نیز «ترکی» گفته اند. چنانچه نوایی میگوید:

اگر بیرقوم یا یوزیو قسه
مینگ دور
معین ترک اولوسی خود
مینگ دور

هم اکنون نیز بسیاری از اوزبیکان سالخورده در صفحات شمال کشور عزیز ما خود را «ترک» و زبان خود را «ترکی» میگویند. مردمان جنوب هندوکش نیز صفحات شمال کشور را «ترکستان» میگویند. تا پایان سلطنت امان الله خان صفحات شمال کشور رسماً به نام «ترکستان» یاد می شده است.

چنانچه در سراج التوار ریخ ملا فیض محمد کاتب منطبق مذکور به نامهای «ترکستان جنوبی»، «ترکستان صغیر» و «ترکستان» یاد شده است. (کاتب، ملا فیض محمد،

سراج التوار ریخ، چاپ کابل: ۱۳۳۳ ق، ج ۱، ص ۹، ۱۶، ۲۶ و غیره) همچنان، در نظرنامه ملکی سال ۳۳۰۲ ه. زمان امان الله خان نیز «ترکستان» نامیده شده است.

به هر صورت، پس از عصر تیموریان هرات در پنج سده پسین واژه «اوزبیک» به گروه بزرگ مردمان ترکی تبار ماوراء النهر و افغانستان اطلاق گردیده و عموماً می یافت.

یکی از مشخصات مردمی که به درجه ملیت ارتقا نموده اند. تشکل زبان عموماً آنهاست. چنین زبانی نسبت به لهجه های محلی برتری داشته و تاثیرات خود را به آنها وارد میکند. از این رو، مساله زمان تشکل زبان اوزبیک اهمیت زیادی دارد.

سزاوار یاد کرد است که زبان کنونی اوزبیک از زبان قدیمی ترکی فرق زیادی دارد. در زبان اوزبیک کنونی بسیاری از واژه های زبان ترکی قدیم دیده نشده و در عوض آنها واژه های نو و از جمله واژه های زیادی از زبان دری و عربی جای گرفته است. این مساله را هر بوط به تشکل و ساختار سیاسی و اقتصادی اوزبیکها و به ویژه تماس و نزدیکی آنها با گویندگان دو زبان نامبرده است.

نکته دیگری که در رابطه به تاریخ تحولات اتنیکیتی آنها قابل یاد آور است، همانا ترکی شدن برخی از مردمها و نیز تغییر گروهی از مردمان ترک از لحاظ زبانی و فرهنگی است. یک نظر گذرا و شتابنده به سیرتاریخی حرکت و نقل و انتقال اقوام مختلف ترک و تشکل اتنیکیتی آنها در درازای سده ها نشان میدهد که در این جریان، همانگونه که شما ری از منطبق و مردمان آن از لحاظ زبان ترکی شد (م-ا) لدد سغدیها، خوارزمیها، شماری تاجیکها و مغولها، برخی گروههای ترک نیز خود دستخوش چنین دگرگونی شده و حتی در بین بعضی از اقوام و مردمان غیر ترک منحل گردیدند. چنانچه، هونها هفتا- لیت در هندوستان در نیمه سده هفتم میلادی از صفحه تاریخ

پیشینه تاریخی و تشکل تنیکی وزبیکان

نا بود میشود. قاعده آنها در میان اهالی پنجاب مستحل گردیده اند و عده ای، خاندان «راچپوت» های «گوراجا» را از همان مبداء و منشاء میداند. (امپراتوری صحرا نور- دان، ص ۱۶۶)

این چنین، نامیهای آلتائی، کرا نیتهای صحرائی گو بی و اونکو تهای چخر از اقوام ترک اند که در زمان چنگیز خانیان مغول شده اند. و حتی بخشی از اهالی مغولستان فعلی نیز در گذشته ترک بوده اند. به همینگونه، خلیج یا غلجاییها در بیشتر منایج تاریخی ترک معرفی شده اند. مثلاً اصطخری در ترک بودن آنها تصریح دارد و حتی زبان آنها را هم ترکی خوانده است. بار تو لد در شرحی بسا استفاده از نسخه منحصر به فرد «جهان نامه» (تاء لیف ۱۲۰۰ م.) مینویسد: قومی از ترکان از حدود خلیج به حدود زابلستان افتادند و در نواحی غزنین صحرائی است که آنجا مقام کردند. پس به سبب گرمی هوا رنگ ایشان متغییر گشت و به سیاهی مایل شد و زبان نیز تغیر پذیرفت و لقب دیگر گشت. (افغانستان در دایرة المعارف تا جیک، ص ۲۲۰-۲۲۱)

همچنان، ترکهای که در زمان تیموریها و کورکانهای هند در مناطقی چون کابل، هرات و برخی نواحی ولایت پروان و کاپیسا مسکن گزین شده بودند، به تدریج تحت تاثیر تاجیکان این مناطق قرار گرفته و به مرور زمان، زبان خود را فراموش نموده و امروز از لحاظ زبان تاجیک شده اند.

به این ترتیب، در فرجام این نبشته باید اذعان داشت که مردمان ترک از جمله اوزبیکها در تاریخ و تحولات تاریخی آسیای میانه، افغانستان، هند و ایران نقش بارزی داشته اند. اگر چه ورود آنها به این مناطق، در اولایل توام با جنگها و خرابیهای ناشی از جنگ و روح صحرائی نوردی آنان بوده، ولی به قول رنه گروسه: زمانی که آنها بر تمدنهای کهنسال غالب آمدند، شمشیر خودشان را برای پیشرفت همان تمدنهای کهن بکار انداختند و در خدمت همان مدنیتهای قدیم قرار گرفتند.

(امپراتوری صحرا نوردان، ص ۲۵)

در حقیقت، زمانی که می بینیم پس از سالها نیهی سلاله های ترک تباری چون:

غزنیان، سلجوقیان، خوارزمشاهیان، تیموریان، هراتی کورگانیهایی، هندو شیپانیان، نادر افشار خراسانی و غیره در این سرزمین فرمانروایی کردند، در ایجاد و شکوفایی تمدن و فرهنگ این مرز و بوم حتی المقدور گوییدند. سده نهم هجری خراسان را دوره رنسانس شرق میخوانند و روشن است که این دوره را نمی توان بدون نقش برجسته تیموریان هرات به ویژه فرزندان امیر تیمور کورگان تصور کرد.

با تا سف برخی از مورخان نقش مردمان ترکی زبان را در منطقه فقط در همان خرابیها و یورشهای ناشی از جنگ نگرینسته و سهم اساسی و مثبت آنان را دراعتلا و انکشاف فرهنگ و تمدن این مرز و بوم به گونه تنگ نظران و تعصب آمیزی نادیده گرفته اند حال آنکه در گستره ادبیات بهترین در دانه های جاودان زبان دری چون: شاهنامه فردوسی، خمس نظامی، مثنوی معنوی مولانا، بوستان و گلستان سعدی... نورالدین عبدالرحمن جامی... حکیم سنایی، استاد کمال الدین بهزاد و ده ها فرهنگ لغات و کتب و آثار علمی دیگر فقط در روزگار فرمانروایی این سلاله ها و به ویژه با حمایتها و تشویقهای همه جا نیه سلاطین آنها پدید آمده است. صد ها اثر معماری و هنری نفیس که چشم جهان را خیره می سازد، از اثر سعی و توجه فرهنگدوستان آنها به وجود آمده و تا امروز به ما رسیده است.

اگر واقعیتها نه ارزشی پیدا شود، پله خدمات و نقش مردممان ترکی زبان در زمینه رشد و شکوفایی فرهنگ مادی و معنوی به مراتب سنگینتر از پله زیانها و خرابیهای ناشی از جنگهای شان خواهد بود.

در حال حاضر منطقه اساسی بود و پاش اوزبیکها و دیگر ترکی زبانان افغانستان، در بخشهای شمال کشور عزیز ما در ولایات: بدخشان، تخار، قندوز، بغلان، سمنگان، بلخ، جوزجان، فاریاب، سرپل بادغیس و هرات است. همچو

نوشته حلیم یار قین

در مرکز کابل نیز گروهی از اوزبیکها، ترکمنها، اویغورها، افشارها و غیره بودند و باش دارند همینگونه

شماری از اوزبیکها در ولایت هلمند نیز زیست میکنند. باید گفت که در سالهای

پس از انقلاب اکتوبر تعداد زیاد مردمان اوزبیک، ترکمن، قزاق و غیره از ترکستان روسی وارد افغانستان شده

و عموماً در شهرهای ولایت شمال کشور جا بجا گردیدند. این گروه مردمان ترکی زبان از لحاظ مدنیت و فرهنگ تا ثیر پیشرونده بیسی در زنده گی مردمان صفحات شمال کشور وارد آورده و تا کابل نیز رسید. آنها، تجارت، صنایع دستی، کشتاوری، عرصه های مختلف پیشه وری، هنر و ادبیات را رونق خوبی دادند و در ارتقای سطح کلتور و فرهنگ نقش قابل ملاحظه ای بازی کردند.

همچنان عده اندک اویغوران نیز از ترکستان چینی از ناحیه واخان بدخشان وارد افغانستان شدند آنها فعلاً در مرکز بدخشان و کابل زنده گی دارند.

و هم تعدادی از قرغیزها نیز از گذشته ها در بخش های پامیر بدخشان زنده گی مینمایند. ترکمنها عموماً در مناطقی که نه های دریای آمو، قندوز، بلخ، جوزجان، فاریاب، با دغیس و هرات زنده گی دارند.

به هر حال، در تاریخ معاصر کشور عزیز ما نیز مردمان ترکی زبان چون: اوزبیکها، ترکمنها و غیره نقش بارزی در تحولات و جریانات سیاسی و نظامی میهن ما داشته و دارند.

نقش آنها در مبارزه علیه استعمار انگلیس، سهم شایسته نماینده گان روشنفکر و پیشگام شان در جنبش مشروطه خواهان و بهره آنها در بخش اقتصاد کشور عزیز ما نهایت بارز و بزرگ بوده است. آنها دو شا دوش سایر ملیت های ما هم برادر میهن و واحد و تجزیه نا پذیر ما در امر دفاع از آزادی، تمامیت ارضی و نوا میس ملی آن فداکارانه حصه داشته و دارند.

یقین است که آنها با پر خور دار شدن از حقوق کامل دموکراتیک و برابر با سایر ملیتهای ما در ساکنان افغانستان، خواهند توانست تا نقش و سهمی از این هم بیشتر و بزرگتر در تحولات سیاسی و اقتصادی کشور عزیز ما و شکوفایی آن بگیرند.

خلیج پسترداغ تشنج

به دنبال اشغال نظامی کویت توسط عراق طی ماه های گذشته ، اکنون منطقه خلیج فارس به پسترداغ تشنجات منطوقی و تضاد های بین-المللی مبدل گردیده است .

موقعیت خاص جغرافیایی و سیاسی در پیوند با منافع سبک شرق و غرب و موجبات دیت ذخایر نفتی ، این منطقه را به مرکز رقابت های سیاسی و پایگاه منافع حیاتی امر قدرتها مبدل نموده است .

همزمان به این بروز اختلافات سیاسی توأم با مناقشات مرزی ، بین دو لتهای عراق ، ایران ، کویت عربستان

سعودی در امتداد سرحدات نفت خیز سالهاست که چون مور یا نه پیکر اتحاد همسوی سیاسی این کشور های مسلمان و همسایه را می شکافد و روابط ذات الیبینی شانرا چریحه دار میسازد . اختلافات مرزی عراق به درگیری جنگ خونین هشت ساله انجا مید بلکه با سایر

همسایه گان نیز عیان است . عراق ، کویت را یک کشور مصنوعی و کتله جدا شده از پیکر عراق میداند که توسط کشور های استعمارگر از جغرافیای سیاسی آنکشور مجزا گردیده است و عین مساله در مورد امارتهای کوچک عربی خلیج که

اختلافات مشابهی را بین کویت و عربستان سعودی و برخی از شیخنشینهای شبه جزیره عرب بار آورده است ، در قبال خواهد بود .

دولت عربی که همواره در تلاش در یافتن مناطقی پایگاه می خویش اند ، با استفاده از چنین موازین ردی که شیده اند تا پروسه درگیری های سیاسی و نظامی را بین این کشور ها دا من زده

وزمین های مداخله مستقیم را در امور داخلی آنها به منظور کسب منافع اقتصادی شان مساعد گردانند و با تمرکز انظار عمومی از طریق تبلیغات گروهی خویش شخصیت های وابسته را به رقابت در مقام رهبری جهان عرب از طریق اتحادیه ۲۱ عضوی آن بر گزینند که این به نوبه خویش یکی از انگیزه های بروز اختلافات در میان کشورهای عربی بوده است .

از طرفی هم ، اخیرا معدن شناسان امریکایی ذخیره بزرگ دیگری را با تشخیص ۹۶ فیصد طلای خالص در سلسله لوهای «جبل الشفا» که چون دیوار در غرب عربستان در امتداد بحیره احمر قامت کشیده است ، دریافته اند . کشف ۱۳۴ چاه نفت تا

سال ۱۹۷۶ م . در عربستان سعودی که بخش اعظم آن در شرق این کشور در مناطقی الدمام ، الظهران هفوف و تبوک در همسایه گی با کویت واردن ها شمی قرار دارد ،

اساس دلچسپی امریکا را تشکیل میدهد . بر اساس قرار داد های جدا گانه دولت عربستان سعودی با انگلستان و شرکت استخراج

نفت کلفورنیا در سال ۱۹۳۳ متخصمین امریکایی را به این کشور اعزام نمودند و شرکت مختلط عرب - امریکایی (آرامکو) را به مثابه بزرگترین کمپنی استخراج و

فروش نفت در عربستان سعودی در منطقه (الدمام) به وجود آوردند . بر اساس سالنامه ۱۹۷۶ منتشره همین شرکت سهم عربستان در تولیدات آن ۲۵ فیصد و سهم شرکت (استندرد اوپیل کمپنی آف کالیفورنیا) رقم ۷۵٪ را نشان میدهد .

موجودیت چنین سرچشمه های عایداتی که چرخ ماشین صنعتی غرب منجمله امریکا را به گردش در می آورند ، اسباب آن گردیده است که امریکای هر وسیله ممکن عربستان سعودی را به پایگاه مطمئن سیاسی نظامی و اقتصادی خود مبدل نموده و علاوه بر استفاده از نفت ، ازینجا وضع الجیشهای بعدی

و استقامت های کار خود را در منطقه مطامحه نماید و با استفاده از موجودیت امریکان مقدس اسلام در این کشور آن را در رهبری کشورهای اسلامی و عربی قرار دهد و از این نفوذ مذهبی عرب -

بستان در روان مسلمانان جهان ، مطابق مرام جهانخوانه و همونیستی خودسود جوید ، که در چنین استراتژیی به نام دفاع از منافع خود در خلیج فارس به سو قیبات گسترده نظامی در عربستان سعودی پرداخته است .

این واقعیت را میتوان از بیان جیمز بیکر وزیر خارجه امریکا دریافته که : « امریکا علی الرغم مشکلات موجود همچنان از جورج بوش حمایت خواهد کرد ، زیرا از بین واقیعت آگاهی دارد که امریکا دارای منافعی حیاتی در ذخایر نفتی خلیج فارس میباشد . »

اکنون در میان ضد و نقیض گویهای فراوان موضعگیری های متفاوت رهبران عرب ، اوضاع به سوی یک درگیری نظامی که هستی منطقه را تهدید مینماید ، تحول کرده است . در صورتیکه بحران موجود مسیر خود را از طریق تفاهم سیاسی نییما یسد ، آینده خونینی را در سرنو -

شت کشورهای خلیج به دنبال خواهد داشت و نخستین شلیک گلوله از جانب هر یکی از اطراف درگیر این منازعه ، ناقوس یک فاجعه مرگزارا خواهد نواخت .

اتحاد شوروی مقابلتاً از کشورهای غربی خواسته است تا مشکل خلیج را خودشان حل نمایند و از ارسال نیروی نظامی به منطقه و یا

ارسال کمکهای نظامی بریگی از جوا ب قضیه خود داری نموده است ، این موضع گیری شوروی اگر از یکسو تحت تأثیر اصول سیاست همگرای این کشور با

امریکا باشد از سوی دیگر مصروفیت این کشور در حل پیچیده گیهای فراوان سیاسی در داخل و حجم و انکشاف سریع حوادث بین المللی و فشار افکار عامه جهانی خواهد بود ، تا اتحاد شوروی خود را درگیر بحران دیگری در مناسبات بین المللی نسیازد .

کشور های عضو با زار مشترک ارو پا در اجلاس وزرای خارجه شان در بروکسل تصمیم خروج وابسته های نظامی عراق را از سفارت های این کشور با محدود نمودن تعداد دیپلومات های آن صادر نمودند و کشور های عضو پیمان اتلانتيك شما لی (نا تو) به محاصره اقتصادی شان علیه عراق از

آبنای خلیج فارس ، بحیره احمر و بحیره مدیترانه ادامه داده و مانع عبور و مرور و تفتیش کشتی های تجارتي میشوند تا از ارسال اسلحه ، و مواد خود را که به عراق جلو گیری نمایند ،

در حالیکه ملل متحد تمیزیر اقتصاد دی علیه عراق را شامل مواد خوراکی و ادویه طبی ندانسته و حتی از سال این مواد را بر عراق تا کید نموده است که باید تحت نظر هیئت این سازمان باشد مستحقین توزیع شود .

اکنون ترکیه که عضو پیمان نا تو و همسایه شما لی عراق است به خروج مواد نفتی از طریق لوله های که از خاک این کشور عبور مینماید توافق کرده و بدینتر تیب فیصله های (نا تو) را به طور انفرادی به مرحله اجرا گذاریده است .

امریکا در حدود دو صد و پنجاه هزار سر باز متشکل از نیرو های هوایی ، بحری و زمینی خود را در خاک عربستان سعودی ، ابو ظبی بحرین ، قطر ، تنگی هرمز و ... با کشتی های طیاره بر دار و مجهز نظامی در آب

های خلیج در برابر هر نوع تقابل نظامی عیار نموده است ، که با اردوی ۳۶ هزار نفری عربستان به فعلیت فعلیت هما هنگخواهند پرداخت . ای تالیان ، فرانسه

انگلستان و متحدین آنها نیز نیرو های نظامی خود را در کشورهای خلیج ، شمال افریقا و جزیره فیکوکارسیا چا به چا نموده اند .

فعلا در میان همسایه گان عراق ، اردن هاشمی نقش میانی را در حل مساله بازی می نماید . سوریه خواهان جدی بر گشت

نظام میان عراقی به کشور شان میباید و حتی در حدود ۳۰ هزار سر باز با وساطت جنگی ، کمک نظامی خود را به عربستان سعودی نموده است .

حضور نظامی عراق در کویت از چا نپ جمهوری اسلامی ایران نیز رد گردید و احمد خمینی صدام حسین را « نسخه جدید هتلر خوانده اما عراقی در این لحظه حساس با افاده های سیاسی ایران سر تا - ساز گاری نگرفته و به امید بهبود روابط سیاسی خود با ایران با حوصله - مندی عمل نموده است

و مطالبات ایران را بر پایه توافق ۱۹۷۵ الجزیره که جنگ هشت ساله نتوانست در راه حصول آن پیروزی بی بدست بیاورد مورد پذیرش قرار داد .

اگر عراق بتواند با رعایت موازین و اصول همسایه داری همکاری ایران را به خود جلب نماید ، حلقه تنگ محاصره کشورهای مخالف خود را خواهد شکست و راه دریافت کمکهای اقتصادی دوستان خود را از این سمت باز خواهد نمود .

پیچیده گی اوضاع خلیج در این لحظه حساس تاریخی که پروسه مذاکره را به منظور تشنج زدایی در دستور کار دو ابر قدرت (شوروی و امریکا) قرار داشت آسیب رسا نیسده بسیاری از قضایای حاد

جغرافیایی را تحت الشعاع خود قرار داده است . در حال حاضر اظهارات رهبران امریکا و عراق از نا موافق بودن راه های حل سیاسی برای پان بخشیدن به بحران خلیج حکایت دارد با تحلیل کلی از انکشافات مساله خلیج دیده میشود که اوضاع با سرعت به سوی یک تقابل نظامی انکشاف مینماید و با توجه به اهمیتهای

اساسی نیروی نظامی و هما هنگی در سطح کشورهای بحرین ، که به سود غرب عمل می نماید ، مشکل است در صورت بروز درگیری نظامی به مو فقیقت بغداد خوشبین بود .

ص . مرادی

در منطقه و جهان امریکا : چایزه نوبل در رشته طب برای سال ۱۹۹۰ به دو امریکایی به نام های جوزف موری و دونالد توماس تعلق گرفته است . ارزش پوز لی این چایزه حدود ۷۰۰ هزار دلار میباشد . این چایزه به خاطر ابتکار این دو دانشمند در مورد پیوند های عضوی در بعضی از امراض به آنان داده شده است .

آلمان : ساعت ۱۲ شب پانزدهم میزان با پیوستن آلمان شرقی و آلمان غربی جرمنی واحد تشکیل گردید . این شب برای مردم آلمان فراموش نشدنیست و جرمنی ها خاطرات هیجان انگیز این شب را همیشه با خود خواهند داشت . برلین به حیث پایتخت آلمان شناخته شد و شهر بن مرکز سابق آلمان غربی مرکز پارلمانی آلمان پذیرفته شده است . قرار است انتخابات عمومی پانزدهم آبان در ماه دسامبر آینده در آلمان برگزار شود . از سال ۱۹۳۳ که هتلر در جرمنی سابق روی قدرت آمد . این اولین انتخابات پارلمانی عمومی جرمنی تا اکنون می باشد . در آستانه این اتحاد ، ایالات متحده ، انگلستان و فرانسه یعنی سه متحد غربی مسئول برلین از جنگ دوم جهانی بدینسو با شهر برلین رسماً و داغ کردند . همچنان گروه هنری ویلز انگلستان نیز سرود وداع را با برلین نواخت .

ناروی : چایزه صلح نوبل امسال به میخانیل گرباچف رئیس جمهور اتحاد شوروی تعلق گرفت . کمیته نارویزی چایزه صلح اظهار داشت که نقش عمده گرباچف در پایان بخشیدن به جنگ سرد و جستجوی بهبود روابط ابر قدرتها موجب اعطای این چایزه به او شده است .

پاکستان : انتخابات ناماینده گان برای مجلس ملی پاکستان روز چهارشنبه ۲ عقرب آغاز یافت ، روز اول انتخابات با درگیری های میان جناح های مخالف همراه بود و به این سبب انتخابات در بعضی از حوزه ها به تعویق انداخته شده بود قوای امنیتی پاکستان تا پایان جریانات انتخابات عمومی احضارات فوق العاده را وضع نموده است .

ایران : آیت الله علی خامنه ای رهبر مذهبی ایران از کشور های اسلامی خواست از قیام فلسطینی ها علیه اسرائیل در سرزمین های اشغالی پشتیبانی مالی کنند و برای آنها اسلحه و تجهیزات نظامی بفرستند .

بشارت

دیپلوماسی و فرهنگ

ترجمه! فضل کریم وردک در گفت و شنود سه روزه، واژه «دیپلوماسی» را لبا به مفهوم درست آن به کار برده بود زیرا در نوشته‌های او کمتر وجود دارد. در نتیجه اشخاص مختلف تعاریف گوناگون این کلمه را بدست می‌دهند. از جانب دیگر فرهنگ و دیپلوماسی بیوند نزدیک باهم داشته و ادب از قدیم از یاد تاکنون دیپلوماتهای ورزیده بوده اند که در پرتو تعهد به منافع ملی مثل نهبی و قابل تامل بجا گذاشته اند. توقع می‌رود که این در عرصه کار کارمندان دیپلوما تیک بسیار کادری نیز عاری از منفعت نباشد.

میدهد و عیار می سازد، کار و هنر دیپلومات هاست.

آقای ار نست را عقیده بر آن بود که دیپلوماسی عبارت است از به کار برد

قا موسی اکسفورد تعریف دیپلوماسی را چنین توضیح میکند: «دیپلوماسی عبارت است از عیار ساختن روابط بین المللی توسط مذاکرات. شیوه که این روابط را توسط سفر او نماینده کان تلفیق

عزیز شاعر بزرگ زبان پارسی

دامان خاک خوا بگه ناز بید لست
آغوش چرخ شو خی انداز بید لست
شور جهات گرد تک و تاز بید لست
این هفت پرده پرده بی از ساز بید لست
پر هر چه گوش می نهی آواز بید لست

عزیز شاعر بزرگ زبان پارسی، در این هفت پرده پرده بی از ساز بید لست، به بیان رسید. عزیز شاعر بزرگ زبان پارسی، در این هفت پرده پرده بی از ساز بید لست، به بیان رسید. عزیز شاعر بزرگ زبان پارسی، در این هفت پرده پرده بی از ساز بید لست، به بیان رسید.

هوش و کردانی برای پیشبرد مناسبات رسمی بین حکومت دول مستقل. پرو فیسور مورر حناو حا. طر نشان میسازد: «دیپلوماسی هنر کرد اوری عنا صر لونا. کون قدرت ملی است برای بجا گذاشتن حد اکثر اثر مندی روی آن نکات در وضع بین المللی که خیلی مسقیم و موجب علاقمندی منافع ملی میباشد. میتو ان گفت دیپلو ماسی دفاع قسدرت ملی است. همچنانکه اخلاقیات ملی روان ان است. همچنان کونسی را یت در اثر خود موسوم به مطالعه روا بط بین المللی، دیپلوماسی رابه دو مفهوم، تعریف میدارد:

ادامه دارد

فشرده زندگینامه روانشاد دکتر شمس الدین ظریف صدیقی

دکتر شمس الدین ظریف صدیقی، فرزند محمد کریم صدیقی، نواسه آخذ زاده حاجی حافظ ملا محمد صدیقی امام با اربک هرات، در سال ۱۳۲۱ هجری خورشیدی در هرات به جهان آمد، در سال ۱۳۴۰ ش از لیسه حبیبیه فارغ شد. در سال ۱۳۴۳ دانشکده نظامی کابل رابه پایان رسانید. لیسانس دو مش را در رشته ژورنالیزم از دانشکده کابل به دست آورد.



ظریف صدیقی، کارهای فرهنگی را در مکتب حبیبیه آغاز کرد و پس از آن سالها در بخشهای فرهنگی-نشراتی قوای مسلح خدمت نمود. دکتر ظریف صدیقی در سالهای پسین در وزارت اطلاعات و کلتور به کار پرداخت و چندین سال به حیث آمر فرهنگ مردم کار کرد، چنانچه مدتها مواد برنامها فرهنگ مردم یونان جمهوری افغانستان را نیز تهیه و نوشته میکرد و به دست نشر میسپرد.

وی افزون بر سخنوری، در پژوهشهای ادبی و فرهنگی از ص (۱۰) دو ضایعه... دکتر رضا پراهنی! می گویم که شعرش (شعر اخوان)، از اصیلترین مانده-کارترین و برجستهترین شعرهای روزگار ما است و احساس اجتماعی او در اغلب اشعارش سرشار از اصلت است. حتی در این رباعی که من برای حسن ختام... در پایان

تصحیح ضروری از خواننده گران میمهن خواهش میشود که در صفحه اول شماره (۱۸-۱۹) به جای عنوان «یادداشت بیرونی سیا-سی» «یادداشت بیرونی سیا سی کمیته مرکزی سازمان انقلابی زحمتکشان افغانستان» عنوانی مجلس موسسان جبهه صلح خوانده شود. همچنان سطر ۱۲، ستون ۵، صفحه ۱۶ همین شماره رابه گونه «میر بچه خان کو هدا منی، میر مسجندی خان کو هستانی... در برابر انگریزان و بیگانه گان» خوانده معذور دارند.

در راستای...

(از ص ۱) شرايط نوین مبارزه یکی از تصامیم ارزشمند پلینوم اخیر میباشد. این فراخوان از همه ارگانها و اعضای سازمان تلاشی شبانه روزی، کار پیگیر و فعالیت جدی میطلبد. به هیئتکوه پلینوم تمام اعضا و هواداران س. ا. ز. ا، را فرا میخواند، تا به منظور بسیج احزاب، سازمانها، نیروها و شخصیتهای وطن دوست در داخل و خارج کشور به گرد یک جبهه فراگیر وطنی که طرح فشرده پلان تفورم آن در شماره (۱۸-۱۹) «میهن» به نشر رسیده است، به خاطر قطع جنگ و تامین صلح و قطع مذاکلات مستقیم و غیر مستقیم خارجی بر گزاری انتخابات آزاد تحت سرپرستی ملل متحد به منظور ایجاد سیستم سیاسی مستقل و غیر منسلک به اشتراک تمام نیروهای ملی پیش از پیش تلاش ورزند. ما بدین باوریم که در اوج نوین مبارزه بر حق در راه این آرمانهای شریف و والا هیچ مانعی نمیتواند سد گردد، چونکه در تحقق این آرمانها پیروزی و پیروزی مردم به خون نشسته ما نهفته است.



عزیز سالار بزرگ اندیشه و سخن

دی شیخ با چراغ همی گشت گرد شهر
کز دیو و دد ملولم وانسانم آرزوست
گفتند یافت می نشود چسبته ایم ما
گفت آنکه یافت می نشود آنم آرزوست
زین همه هان سست عنا صر دلم گرفت
شیر خدا ورستم دستا نم آرزوست

عزیز سالار بزرگ اندیشه و سخن خراسان، عارفان و هواداران مولانا جلال الدین محمد بلخی آفریده ها و آورده های شان را قرائت نمودند و با یاد زنده گی ادبی و عرفانی آن شخصیت بزرگ را توضیح نمودند. در این محفل که تحت ریاست استاد واصف باختری رئیس کانون دوستان مولانا دایر شده بود نو یسندگان

عزیز فرزانه مرد عارف

سوی آنحضرت نبود هیچ دل با آرزو
با چنین گلرخ نفسی هیچکس با پیرهن
پرده پر هیز و شرم از روی ایمان بر مدار
تا به زخم چشم نا اهلان نگردی مفتن

عزیز فرزانه مرد عارف و شاعر نامبر دار وطن ابوالجود مجدود بن آدم حکیم سنایی غزنوی را کانون دوستان سنایی غزنوی ۲۴ میزان در شهر کابل برگزار نمودند. در محفل شاعران، نو یسندگان و عرفا آفریده های شان را در باب شخصیت و جهان بینی آن پیشرو عارفان

از ص (۱۳) میهن و خوا ننده گمان ندارد. مدیره و معلمین لیلیه در مقابل نان لیلیه از ماکول خود صر نظر میکنند و برایشان رایگان و مجانی نیست. در بخش ادویه با بد گفت با آنکه در لیلیه ما ادویه به حد کافی نداریم، اما در قسمت کمک به محصل از هیچگونه

تحت نظر هیئت تحریر مدیر مسئول: شجاع خراسانی نشانی: کابل، دفتر سازمان انقلابی زحمتکشان افغانستان، پهلوی وزارت خارجه، تلفون: ۲۰۴۲۵ با احترام